

عوامل تقویت و تضعیف بنیان خانواده از دیدگاه ادیان و مذاهب مختلف

ثریا فلاح پور^۱، رضا بیرانوندی^۲، محمدمهدی کریمی نیا^۳، مجتبی انصاری مقدم^۴

^۱ طلبه سطح دو (کارشناسی) فقه و اصول، حوزه علمیه فاطمیه خرم آباد، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۲ پژوهشگر و فعال فرهنگی، مدرس و شاغل در آموزش و پرورش استان لرستان

^۳ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم

^۴ دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه (نویسنده مسئول)

چکیده

نهاد مقدس خانواده رکن بنیادین اجتماع بشری در فرهنگ های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت امت ها با سلامت و کیفیت خانواده ها پیوند خورده است و نخستین شرط داشتن جامعه ای سالم و پیشرفته، سلامت و پیشرفت خانواده های آن جامعه است. فرد تحت تاثیر روابط سالم حاکم بر خانواده، شیوه های ارتباط پذیری و تعامل های سازنده با جامعه را یاد می گیرد برعکس، هر چه خانواده دارای عملکرد بد و آشفته باشد به همان نسبت سلامت آن جامعه بیشتر تهدید می شود. در این مقاله با توجه به برخی آیات قرآن، روایات و کتب مختلف ضمن معنانشناسی خانواده و بیان اهمیت و ضرورت بحث، به بررسی مهم ترین عوامل تقویت و تضعیف بنیان خانواده از جمله ازدواج، زن، حجاب، اخلاق، صبر و شکیبایی، عفو و گذشت، طلاق، بدبینی، بدزبانی، بی عفتی و از منظر ادیان و مذاهب مختلف پرداخته شده است. تبیین راه ها و عوامل موثر و غیر موثر بر بنیان خانواده، هدف اصلی این مقاله است که نتیجه پایبندی به آموزه های دینی و عمل به سیره و اندیشه های انبیا و معصومین است.

واژه های کلیدی: خانواده، علل تقویت، علل تضعیف، ادیان

مقدمه

خداوند انسان را با انگیزه ها و تمایلات مختلف خلق کرده است که از جمله آن تمایلات می توان به میل قوی هر جنس به جنس مخالف و علاقه بین آن دو اشاره نمود. هر چند تمایلات جنسی، بین حیوان و انسان مشترک می باشد، ولی تمایز انسان از حیوان، به جهت نوع پاسخگویی به این نیاز است.

لذا انسان متعالی دارای جلوه های متعالی رفتار جنسی نیز می باشد و قیودی که دین و شریعت برای انسان مشخص کرده برای ایجاد این تعالی است. مهمترین توصیه دین در برخورد با تمایلات جنسی، ازدواج است که ثمره این ازدواج تشکیل یک خانواده و در نتیجه رشد و بالندگی جسمی، معنوی و روانی است و البته باید توجه داشت که هر ازدواجی منجر به رشد و تکامل نمی شود، بلکه پیوندی نتیجه اش رشد و بالندگی است که واقعاً از روی منطق و فکر انجام گیرد و طبق معیارهای شرع مقدس و عقلانیت بوجود آمده باشد. مکاتب انسان ساز، بیشترین عنایت را به تکریم، تنزیه و تعالی خانواده دارند و این نهاد مقدس را کانون تربیت و مهد مودت و رحمت می شمردند و سعادت و شقاوت جامعه انسانی را منوط به صلاح و فساد این بنا می دانند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای مادی، عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به سکون و آرامش برمی شمارند. خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل هستند و فرهنگ مشترکی پدید آورده اند و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می کنند. (ر.ک؛ بهشتی، ۱۳۶۱: ص ۴).

در واقع خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است؛ یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد. قوام این بنا به میزان پیوند اعضای آن بستگی دارد. بنابراین، جهت تعالی کارایی خانواده لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود. لذا تحکیم روابط در خانواده از جمله مهم ترین مسایل در سلامت و رشد فرد، همچنین پویایی و توسعه همه جانبه در جامعه است. البته در این راه موانع و عواملی هم وجود دارند که اگر به آنها توجه نشود ممکن است باعث اختلاف و تشنج و نابودی بنیان خانواده شوند. کتاب های فراوانی در زمینه خانواده و عوامل موثر بر تحکیم، تقویت و تضعیف آن به نگارش در آمده است، اما از بین آنها بیشترین کتبی که مرتبط با موضوع ما می باشند عبارتند از:

۱. کتاب «تفسیر المیزان» علامه طباطبایی. این کتاب در چند جلد مختلف به بررسی مفهوم خانواده و جایگاه آن، ویژگی های و محدوده حجاب، اندیشه ها و نظریه های جامعه در زمینه تحکیم خانواده و ... می پردازد.
۲. کتاب «حجاب» شهید مطهری. در این کتاب، به تاریخچه، علت و فلسفه حجاب اشاره کرده است و همچنین در تفاسیر گوناگونی که در رابطه با کلام ... مجید نوشته شده در خصوص آیات حجاب نیز بحث هایی به میان آمده است.
۳. کتاب «مفاتیح الحیات» آیت الله جوادی آملی. کتابی حدیثی رفتاری در حوزه سبک زندگی و خانواده است که در آن به موضوعات و رفتارهای فرهنگی، اجتماعی، اخلاق، خانواده، پوشش و حجاب و اشاره شده است.
۴. کتاب «خانواده و نهاد ارزشی آن از دیدگاه اسلام و مسیحیت»، سیده فاطمه حسینی. این کتاب در برگیرنده موضوعاتی همچون حقوق و جایگاه خانواده در اسلام، وظایف خانواده در جامعه مسیحیت، ارزش های نهاد خانواده در قرآن و روایات اسلامی است.

۵. کتاب «تاریخ جامع ادیان»، جان نایر باس. در این کتاب به بررسی نقش ازدواج، خانواده و زندگی زناشویی در ادیان و به نقش خانواده در دین یهود پرداخته شده است.

این مقاله شامل مفهوم شناسی خانواده و اهمیت تحکیم آن و عوامل موثر بر تقویت و تضعیف بنیان خانواده از دیدگاه کتابهای آسمانی، روایات و نظریه های علمای ادیان و آیین های مختلف است. سوال اصلی در این مقاله این است که ادیان مختلف چه عواملی را در تحکیم، تقویت و تضعیف بنیان خانواده موثر می دانند که در طول تحقیق به آنها پاسخ داده خواهد شد.

۱. مفهوم شناسی خانواده

«خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند، فرهنگ مشترک پدید می آورند و در واحد خاصی زندگی می کنند» (منصور قنادان، ۱۳۷۵: ص ۱۴۸).

«خانواده گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به هم پیوند خورده اند و کارکرد اجتماعی اصلی آنها تولید مثل است» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ص ۱۳۵).

سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) نیز در آمار جمعیتی خود، خانواده را چنین تعریف می کند: «خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره ای اطلاق می شود که با هم زندگی می کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند، تمام خانوارها، هم خانواده نیستند» (نجاریان، ۱۳۷۵: ص ۱۹).

پس خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است؛ یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد. قوام این بنا به میزان پیوند اعضای آن بستگی دارد. بنابراین جهت تعالی کارایی خانواده لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود.

۲. اهمیت تحکیم خانواده

اهمیت پرداختن به موضوع «تحکیم خانواده»، ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. کتب آسمانی به عنوان برترین نسخ زندگی و عالی ترین راهنمای بشر برای دستیابی به حیات طیبه، بخشی عظیم از آیات و مطالب را به تنظیم و تعدیل روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف همسران و فرزندان اختصاص داده اند. رجوع به آیات الهی می تواند انسان را برای دستیابی به بهترین راهکارها در تحکیم خانواده هدایت کند.

برخی از سوره های قرآن و کتب آسمانی ادیان دیگر به صورت خاص مسایل خانواده را بیان می کنند؛ مانند سوره های نساء، انسان، تحریم، طلاق و ... اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می کند که پایه گذاران آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را بکنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر دوام آن اصرار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود. خانواده بنیادی ترین نهاد در جامعه انسانی است که وظیفه تربیت و سازندگی افراد و انسان ها را بر عهده دارد و اگر افراد نتوانند خانواده را تحکیم بخشند و افرادی باایمان در آن پرورش دهند، نمی توانند جامعه ای ایده آل برای نسل آینده بسازند و از فرهنگ ایمانی خود جا مانده و به اهداف متعالی خود نمی رسند.

مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه اعضاست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، «سکونت و آرامش اعضا» است، لازم است که همه رفتارها و تعامل‌ها در راستای تحقق این هدف باشد.

۳. عوامل تقویت و تحکیم بنیان خانواده

عوامل فراوانی در تحکیم بنیان خانواده و سرزندگی آن مؤثرند که در ذیل به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

۳-۱. ازدواج؛ گام نخست در تشکیل و تقویت بنیان خانواده

ازدواج پدیده‌ای خاص و منحصر به انسان نیست، لیکن در او زمینه‌ساز انسانیت، و پیش‌درآمدی برای رسیدن به مقاصد عالی است. تاکنون کسی نتوانسته است در روابط زن و مرد چیزی بهتر از ازدواج ابداع کند؛ ازدواجی که میان انگیزه جنسی و عشق و سعادت فرزندان حاصل از آن پیوند برقرار می‌کند. ادامه زندگی بدون عشق محال نیست، اما دشوار است. قرآن کریم در باب قانون ازدواج می‌فرماید: «یکی از نشانه‌های خدا این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به واسطه آنها آرامش بیابید و میان شما بذر رأفت و محبت افشاند تا مایه بقای زندگی نوع باشد. نشانه‌های خدایی در این امر بر اندیشمندان آشکار است» (الرّوم/۲۱). یکی از این نشانه‌های الهی آن است که هر فردی از بشر در برابر خود از نوع خود جفتی می‌یابد تا مسأله توالد و تناسل صورت گیرد و آنها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که محتاج یکدیگرند و هر یک با دیگری به کمال خود می‌رسد و این همان میل جنسی است که خداوند آن را در وجود دو نفر به امانت نهاده است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲ ص ۴۱۸).

ازدواج و تشکیل خانواده امر بسیار مهمی است که در ذیل به بررسی دیدگاه ادیان مختلف در مورد این امر حیاتی می‌پردازیم:

۳-۱-۱. ازدواج در دین زرتشت

ازدواج قانونی در دین زرتشتی ضامن حقوق مشخص برای اعضای خانواده است و از آن تحت عنوان پادشاه زنی فرزندان نام برده می‌شود. (مزدپور، ۱۳۶۹ ص ۱۰۹) فرزندان حاصل از این ازدواج وارث و جانشین پدر محسوب می‌گردند. حقوق و وظایف زوجین و فرزندان در این نوع ازدواج در دین زرتشتی شباهت زیادی با حقوق افراد در ازدواج دائم بر اساس دین اسلام دارد. هدف اصلی ازدواج در آیین زرتشتی تولید نسل است. اگر از ازدواج پادشاه زنی، فرزندی حاصل نشود، پادشاه زن موظف است از طریق ازدواج چگری، فرزند ذکوری را به عنوان وارث و جانشین به دنیا آورد و این فرزند به شوهر اول تعلق می‌گیرد. (اونوالا، ۱۹۲۲ ص ۱۸۷) در صورتی که مرد پادشاه زن نداشته، اما دختر یا خواهری داشته باشد، آن دختر یا خواهر موظف است تحت عنوان ایوگین ازدواج چگری انجام دهد تا برای پدر یا برادر خود وارث و جانشین به دنیا آورد. (صفای اصفهانی، ۱۳۷۷ ص ۴۴).

اهمیت تولید نسل و داشتن وارث به اندازه ای است که اگر مرد متوفا پادشاه زن، دختر یا خواهر نداشته باشد، برای تأمین وارث و جانشین او ستور منصوب می‌کنند. شخص ستور موظف است تمام اموال و دارایی متوفا را تحت ستوری خود نگه دارد تا پسری زاده شود و به سن بلوغ برسد. سپس مالی که در تملک این ستور است، به آن پسر یا فرزندی که در طی ستوری

زاده شوند، تعلق می گیرد. بدین سان میتوان نتیجه گرفت که هدف اصلی این گونه ازدواجها (به غیر از ازدواج پادشاه زنی) فقط تأمین وارث و جانشین بوده است.

با این که ازدواج با محارم از قبیل دختر، خواهر، مادر و... در عهد ایران باستان مخصوصاً دوره ساسانیان بین مردمان آن متداول بوده است، ولی بر اساس برخی روایات اسلامی در آئین اصیل و بدون تحریف زرتشت (اگر قبول بکنیم که پیامبر مجوس بوده است) رواج نداشته و از محرمات این آیین بوده است چنان چه در روایتی از حضرت علی (ع) آمده است که مجوس (زرتشتیان) دارای کتاب آسمانی و پیامبر بودند و در این آیین ازدواج با خواهر و مادر، به طور کلی با تمام محارم حرام بوده است. ولی از وقتی که یکی از شاهان در حال مستی با دختر خود همبستر شد، و قضیه بین مردم فاش شد با استفاده از مذهب چنین ازدواجی را چهره دینی و مذهبی دادند. (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۲۴).

پس در اصل آیین زرتشت این گونه ازدواج ها مجاز و مشروع نبوده، اما بعد از این که این ازدواج را رسمیت دادند و در قبولاندن آن به مردم از مذهب استفاده کردند و خاندان های ایران باستان برای اینکه مانع اختلاط خون خود با بیگانه شوند و نیز ثرویشان به دست دیگران نیفتد سعی می کردند حداقل امکان با اقربای خود ازدواج کنند. (مطهری، ۱۳۷۰ ص ۲۹۲).

البته باید توجه داشت به خاطر زشتی این عمل امروزه جوامع زرتشتی شدیداً منکر چنین ازدواجی هستند ولی لااقل قبل از اسلام در جامعه زرتشتی چنین امری شایع بوده است.

۲-۱-۳. ازدواج در دین یهود

در یهودیت ازدواج و تشکیل خانواده یک فریضه و واجب خطیر به شمار می آید. «در فرمان هفتم، از فرامین ده گانه، ازدواج به عنوان اساس خانواده شناخته می شود. همانگونه که فرمان پنجم خانواده را اساس اجتماع شناخته بود و دین را تا آنجا که ممکن است به یاری ازدواج و هواداری از آن وا می دارد». (احمد آرام، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۹۰).

بر اساس اعتقاد یهودیان، ازدواج اولین فرمانی بود که خداوند به آدم ابوالبشر داد. اساساً ازدواج و تشکیل خانواده نقش مهمی در بقاء یهودیت دارد. «در حالی که کنیسه مکان دعا و عبادت و نیز مطالعه دینی بزرگسالان است، خانه جایی است که کودک برای اولین دفعه درباره ی دودمان یهودی خود چیزهایی را می آموزد.» (جیم هولر، ص ۲۰۵).

در تلمود نیز به امر ازدواج اهمیت فراوانی داده شده است. از جمله در آن آمده است: «هر کس زن ندارد از شاد مالی و از برکت و از نیکی محروم است». در آیین یهود، فریضه ی ازدواج به قدری دارای اهمیت است که درمورد آن گفته اند: «انسان مجاز است یک سفر تورات را بفروشد و با پول آن هزینه ی ازدواج را فراهم سازد.» (راب، ص ۱۸۰).

هر چند که در میان یهود ازدواج با بیگانه ممنوع است و با خویشاوندان و هم کیشان خود ازدواج می کنند ولی برخی موارد هست که طبق شریعت حضرت موسی (ع) ازدواج با آنها جایز نمی باشد. چنانچه محققین می گویند ازدواج با مادر و دختر و دیگر محارم حرام است و هر کس مرتکب چنین ازدواجی شود سزایش قتل است. (مبلغی آبادانی، ج ۲، ص ۶۲۱) و در مواردی از دیگر محارم نام می برند که می توان به خواهر، عمه، خاله، خواهرزاده و برادرزاده اشاره کرد که ازدواج با این افراد حرام است و نیز گفته شده رضاع (شیردادن) سبب حرمت ازدواج نمی شود. (شبلی، ص ۲۹۹) یعنی در آیین یهود بر خلاف اسلام مرد می

تواند با خواهر رضاعی خود ازدواج کند. از موارد دیگری که در شریعت موسی (ع) از محارم شمرده شده است می توان به زن بابا (نامادری)، ناخواهری، نابرداری (از طرف مادر یا پدر از شخص دیگری هستند) نوه دختری، نوه پسری، جمع بین دو خواهر اشاره کرد. (کتاب المقدس، ۱۹۸۱م، ص ۶۱۷)

۳-۱-۳. ازدواج در دین مسیحیت

ازدواج به عنوان یکی از آیین های مقدس و شعائر دینی، جایگاه خاصی در دین مسیحیت دارد. در الاهیات مسیحی شعائر دینی آدابی هستند که به واسطه ی آن ها فیض خداوند از طریق نامرئی به انسان می رسد. (مولند، ۱۳۸۱، ص ۳۷) نزد مسیحیان شعار مذهبی عبارت است از یک عمل محسوس که به موجب تأسیس الهی اش تنها شکل و صورت نیست؛ بلکه چیزی است که در نجات و تقدس انسان اثر دارد. (همان: ص ۶۶) هر شعاری یک شکل مرئی و محسوس از فیض نامرئی به شمار می رود. مسیحیان کاتولیک رم، هفت شعار را به رسمیت می شناسند که ازدواج یکی از آن شعائر است. (مک آفی برون، ۱۹۲۰م، ص ۲۸۴) آن هفت شعار عبارتند از: تعمید، توبه، تایید (تثبیت ایمان)، عشای ربانی، تدهین نهایی، اعتراف و ازدواج. از بین این گروه شعائر، پنج شعار اول، برای سلامت روح هر فرد مسیحی انجام می شود؛ در حالی که دو شعار اخیر، یعنی اعتراف و ازدواج برای خدمت به کلیسا و تشکیل خانواده انجام می پذیرد. (همان: ص ۶۷).

ازدواج در مسیحیت یک پدیده طبیعی و صرفاً عملی دنیوی و انسانی تلقی نمی شود، بلکه جایگاهی آسمانی و برتر از حیات دنیوی دارد. شاید بتوان گفت ازدواج در مسیحیت تنها برآورنده نیازهای مادی نیست و به قصد رسیدن به این هدف یا به منظور تامین اغراض دنیوی، تا چه رسد به اهداف غریزی و حیوانی، انجام نمی پذیرد. البته پروتستان ها معتقدند، این شعائر جزء ضمائم گزینشی در زندگی مسیحیان است که هر کس بخواهد می تواند آنها را بپذیرد یا رها کند. چون پروتستان ها به نیت بیش از عمل اهمیت می دهند، معتقدند رستگاری موهبتی است که از جانب خداوند اعطا می شود نه از راه برگزاری شعائر مقدس مانند ازدواج. (مک آفی برون، ۱۹۲۰م، ص ۲۸۵).

مسیحیان کنار هم قرار گرفتن مرد و زن به واسطه ازدواج را نشانه آشکاری برای محبت خدا به بشر و محبت مسیح به شاگردانش می دانند. ازدواج در مسیحیت رمز و نشانه ای بشری برای شیوه رفتار خدا با انسان است. از این رو، مسیحیان ازدواج را التزام و تعهد زن و مرد به یکدیگر در طول زندگی می دانند و با طلاق مخالفند. از زمان حواریون تاکنون، برخی مسیحیان به تقلید از مسیح تجرد و زهد را شیوه زندگی خود قرار داده اند. عیسی هرگز ازدواج نکرد و تعلیم داد که افرادی به خاطر ملکوت خدا مجرد به سر خواهند برد. البته بیشتر رسولان، از جمله پطرس، ازدواج کرده بودند، ولی پولس مجرد می زیست. تجرد در آغاز با عقیده به بازگشت قریب الوقوع عیسی و فرارسیدن روز پایانی ارتباط داشت. با گذشت زمان و روشن شدن اینکه بازگشت عیسی نزدیک نیست، برخی مسیحیان، به نشانه حیات جدیدی که باید در مسیح ایجاد کرد، تجرد را برگزیدند. مسیحیان تجرد را یک شیوه استثنایی برای افرادی محدود تلقی می کنند. این افراد احساس می کنند که حیات ایمانی خود را به این شیوه بهتر می توانند ادامه دهند. روحانیان کاتولیک و ارتدکس به پیروی از حضرت مسیح و به منظور فراغت برای خدمت به دین نباید ازدواج کنند و باید از آیین ازدواج و آیین دست گذاری یکی را برگزینند. با این استثنا که در کلیسای ارتدکس، فردی که ازدواج کرده باشد، می تواند کشیش شود، ولی ارتقای وی به درجه اسقفی ممکن نیست. (حنانیا الیاس کسّاب، ص ۱۰۵)

از آثار موجود در دین مسیحیت چنین بر می آید که ازدواج با محارم جایز نیست چنانچه از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل می کنند که فرمود: من نیامده ام تا شریعت موسی را از بین ببرم بلکه آمده ام تا آن را تکمیل نمایم بنابراین می توان گفت که در مجموع قوانین یهود در امر ازدواج، مورد پذیرش مسیحیان نیز هست هر چند که در مواردی اختلاف هم دارند. البته احتمال دارد امروز، در جوامع مسیحی و یهودی مواردی پیدا شود که برخلاف آیین حضرت موسی و عیسی - علیهما السلام - باشد. چرا که جوامع امروزه غربی به دین و عقاید، زیاد پایبند نیستند. و جامعه ای که به ازدواج همجنس بازان اجازه دهد و آن را زشت نشمارد ازدواج با محارم جای خود دارد. اما طبق قوانین برخی کشورهای مسیحی نشین ازدواج بین اعضای خانواده ممنوع است. از قبیل مادر، مادربزرگ، خواهر، دختر، نوه و به طور کلی ازدواج در بین افراد خانواده (صعودی و نزولی) که با هم ارتباط نسبی مستقیم دارند ممنوع است و در افرادی مثل نوه خواهر می توان ازدواج کرد. (آنیک باتور، ص ۱۵۶)

۴-۱-۳. ازدواج در دین اسلام

از دیدگاه اسلام، ماهیت ازدواج یک قرارداد و پیمان با شرایطی ویژه است. (رک. نجفی، ۱۳۶۵: ج ۲۹، صص ۸-۵) این پیمان و قرارداد افزون بر این که از استحکام خاص برخوردار است، «میثاقاً غلیظاً» (نساء، ۲۱) دارای یک ارزش و منزلت الهی و خدایی ویژه می باشد و در سطح دیگر قراردادهای اجتماعی قرار نمی گیرد تا صرفاً از قواعد عمومی آن قراردادهای پیروی کند. شاید بتوان گفت: قویترین پیمان و مقدس ترین قرارداد است که آدمی با اعتماد به آن، والدین و خواهر و برادر خود را رها کرده و راضی می شود با فردی که شناخت زیادی از وی ندارد، هم پیمان شود و همه ی دارایی خود را با او به مشارکت گذارد. اسلام بر خلاف بسیاری از مکاتب که ازدواج را امری نکوهیده و یا اقل مانع بزرگی بر سر تکامل انسانی می دانند، ازدواج را تقدیس کرده و برای آن، شأن و جایگاه ویژه ای قائل شده است.

در اهمیت ازدواج همین بس که خداوند متعال این وظیفه را از سنت پیامبران آسمانی دانسته و فرموده است: «همانا پیامبرانی را پیش از تو مبعوث کردیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم» (نساء/ ۱).

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که با عبارات گوناگون، مردم را به ازدواج ترغیب می کند و زوجیت بین همسران را به عنوان قانونی از قوانین خلقت، به اراده ی تکوینی خویش نسبت داده است. (روم/ ۲۱).

پروودگار متعال صریحاً به تشکیل خانواده و انتخاب همسر فرمان داده است و می فرماید: «با زنانی که به آنها علاقه مندید ازدواج کنید» (نساء/ ۳).

علاوه بر قرآن کریم، در روایات بسیاری از پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و ائمه ی هدی علیهم السلام به اهمیت ازدواج اشاره شده و از آن به عنوان پیوندی آسمانی و مقدس یاد شده است. همسرگزینی از روش های عالی اسلامی و محبت و عشق به همسر، از سنن انبیاء الهی دانسته شده است. تجرد به شدت نکوهش شده و دختران و پسران جوانی که شایستگی و صلاحیت ازدواج را دارند، به این امر تشویق فراوان شده اند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم امر ازدواج را مهم دانسته می فرمایند: «هر کس امکان ازدواج داشته باشد ولی ازدواج نکند از ما نیست» (شیخ طوسی، مکارم اخلاق ص ۱۹۶).

امیر مؤمنان با تأکید بر امر ازدواج فرمودند: «ازدواج کنید زیرا رسول خدا فرمودند: هر کس پیروی از سنت من را دوست دارد، پس همانا ازدواج یکی از سنن من است» (کلینی، کافی، ج ۵ ص ۲۲۹)

در دین مقدس اسلام، بین ازدواج که به ظاهر امری زمینی و دنیوی تلقی می‌شود و ایمان، که بالاترین معیار ارزش انسانی را تشکیل می‌دهد، ارتباط برقرار شده و اقدام به امر ازدواج به عنوان قدمی در جهت سیر به کمال و تأمین بخش درجات بالائی از ایمان معرفی شده است. رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «هر کس ازدواج کند نیمی از ایمان خویش را به کمال رسانده است، پس در نیمی دیگر باید تقوای الهی را پیشه کند» (شیخ طوسی، آمالی، ص ۵۱۸).

از نظر پیامبر اسلام بهترین میانجیگری‌ها و زمینه‌سازی برای ارتباط دو نفر، واسطه شدن درامر ازدواج و تلاش در جهت ایجاد پیوند زناشویی بین زن و مرد است. چراکه ازدواج، علاوه بر جلوگیری از انحرافات جنسی شخص، در عرصه اجتماع نیز سازمان‌دهنده‌ی یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی و مایه‌ی استحکام و بقاء یک جامعه است. از این جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از بهترین وساطت‌ها، واسطه‌گری و شفاعت بین دو نفر در امر ازدواج است» (نهج الفصاحه، ج ۱، حدیث ۲۶۳)

طبق آیات و روایات وارد شده از ائمه معصومین - علیهم السلام - هر مردی با هر زنی نمی‌تواند ازدواج کند و به اصطلاح برخی زنان برای برخی مردان حرام هستند و این حرمت یا به سبب ارتباط نسبی است مثل، خواهر، مادر، خاله، عمه و... و یا به خاطر ارتباط سببی است مثل مادر خانم، عروس، زن پدر و خواهر و برادر رضاعی و... که در فقه اسلامی به این گونه افراد محارم گفته شده و ازدواج با آنها حرام شمرده می‌شود.

۵-۱-۳. ازدواج در آیین هندو

ازدواج در آیین هندو مانند ادیان دیگر از اهمیت خاصی برخوردار است. در قوانین مانو در زمینه احکام ازدواج آمده است: فرد باید متعهد باشد که مدت ۳۶ سال، یا نصف این مدت یا یک چهارم آن، و یا تا وقتی که به طور کامل وداها را فرا بگیرد، زیر نظر معلم به مطالعه سه ودا بپردازد. شاگردی که سه ودا یا دو یا یکی از آنها را بدون نقض قوانین شاگردی مطالعه کند، می‌تواند وارد نظام خانواده گردد. مردی که «دوباره متولد شده» است، می‌تواند پس از این که با اجازه استاد استحمام کرد و به خانه بازگشت، با زنی که از سلامت جسمی برخوردار است، ازدواج کند. «مرد دوباره متولد شده» به عضو هریک از سه کاست بالای جامعه (برهمن، کشتریه، وایشیه) گفته می‌شود و دلیل آن این است که چنین فردی در چرخه تناسخ به مرتبه‌ای بالاتر صعود کرده است. «مرد دوباره متولد شده»، باید با دوشیزه‌ای که از لحاظ نسبی نه به خانواده پدر و نه به خانواده مادر تعلق دارد، ازدواج کند.

۶-۱-۳. ازدواج در آیین بودا

تصور می‌شود که آیین بودا، زندگی درویشانه و رهبانی را سبک صحیح زندگی می‌داند و زندگی متأهلی و ازدواج را اشتباه، اما این تصور نادرست است. درست است که در فرهنگ بودایی به رهبانیت و تجرد بسیار توجه شده است، اما برای آنهایی که نمیتوانند خود را به این شرایط متعهد سازند، ازدواج و تشکیل خانواده، بهترین محیط و امری سودمند برای رشد و تعالی محسوب می‌شود. به این ترتیب، بودا برای هر دو طبیعت و نوع انسان یعنی، مردم عادی و غیر روحانی و روحانیون، آموزشهایی ارائه داده است. ازدواج در آیین بودا، پیمان غیر دینی است. به همین دلیل است که راهبان بودایی اداره مراسم عروسی را به عهده نمی‌گیرند، بلکه فقط در طول مراسم یا بعد از آن، برای زوجین طلب خیر و برکت می‌کنند. در واقع آنها حتی همین دعاها را در ازدواج‌های قانونی که مراسم خاصی هم ندارند، می‌خوانند و برای آنها نوع ازدواج فرقی نمی‌کند. دیدگاههایی که

در سنتهای متفاوت نسبت به ازدواج وجود دارد: در کشورهایی که مذهب تراوادا (هینایانا) دارند، مردان برای اینکه بتوانند راهب بودایی شوند، خانه را ترک کنند، زندگی خانوادگی را نیز رها می کنند. در چنین شرایطی از لحاظ معنوی، خانواده اهمیتی ندارد، و اعتقاد بر این است که فرد، تنها آن زمان به نیروانا یا آگاهی می رسد که عضو روحانیون سانگه باشد. البته این مسائل تنها هدف تمرینهای آیین بودا نیستند. اولین قدم مهم که به طور تلویحی در تمرینهای آیین بودا برداشته می شود، ایجاد انگیزه و پرورش گرایش برای رسیدن به عالم برتر جهت تولد دوباره است. برای آنهایی که آرزومند رسیدن به عالم برتر در تولد دوباره شان هستند، ازدواج کامل مورد تأیید است. درواقع جامعه روحانی، ماندن در این عالم خاکی را بدون حمایت جامعه غیر روحانی بسیار سخت می داند، چراکه به حمایت جامعه غیر روحانی تکیه می کند. (ورنر منسکی، ص ۳۷۶)

در جوامعی که مذهب تیبتن ماهایانا دارند، مفهوم خانواده شامل تمام موجودات می شود، نه فقط پدر، مادر، دعا کردن و فرزندان. در این جوامع اگرچه انسان راهبان و راهبه ها مورد احترام واقع می شوند، اما این اعتقاد وجود دارد که روحانیون و مردم غیر روحانی، برای رسیدن به اهداف عالی آیین بودا، یعنی رسیدن به نیروانا و آگاهی، دارای ظرفیت برابر هستند. تفاوتی که میان روحانیون و مردم غیر روحانی وجود دارد، در کشور ژاپن که مذهب ماهایانا دارد، به تدریج کمرنگ شده است. به همین دلیل می توان گفت که ازدواج ضد دنیای رهبانیت است، باور نابجایی است. در آیین بودا، درباره ازدواج هیچ مراسم یا احکام خاصی سفارش نشده است. بودا به سنتها و فرهنگ های موجود بسنده کرده است. بنابراین ازواج بودایی ها، از کشوری به کشور دیگر فرق دارد. معمولاً در مراسم ازدواج برای زوجین خیر و برکت طلب می کنند و نصیحتهایی نیز به آنها می شود. در بسیاری از کشورهایی که دین بودا را دارند، ازدواج در ادارات مذهبی ثبت می شود. (ورنر منسکی، ص ۳۷۶)

۳-۲. زن، عامل مهم در تحکیم و تقویت بنیان خانواده

زن حقیقتی است که در طول تاریخ، فراز و نشیب های فراوانی را تحمل کرده و از زنده به گور شدن تا خدایی شدن را به خود دیده است. زن غیر از حقیقت انسانی، رازی در خود نهفته دارد که باید جلوه های مختلف آن کشف و صورت های گوناگونش پدیدار شود تا آن گونه که هست، شناسایی و معرفی گردد. در این بخش به بررسی دیدگاه ادیان و آیین های مختلف در مورد مقام و جایگاه زن در خانواده می پردازیم.

۳-۲-۱. مقام زن در آیین زرتشت

در یکی از بخش های اوستا که به «یسنا» یا «گاتها» معروف است، در «گات» ۴۶ گفته شده است: «منم زرتشت آن برانگیزاننده ای اهورا مزدا که برای نخستین بار آموختم که تویی مزدای بی همتا آن داور بی همال که مردم را به توسط من به میانجی، منش نیک و بهترین راستی به کار و کوشش به روی زمین خواندی که ستوران را پیداد نکنند و پیرو راه نیکی و راستی باشند. این چنین کسان، مردان و زنانی که دستورات دین را به کار برند، رستگار خواهند بود و به پاداش به گزینی شان در آن سرزمین جاویدانی اهورایی وارد شوند و همه ی آنانی که آیین پذیرند نیز رستگاری یابند و من با همه ی آنان سرودگویان از پل چینوت (صراط مستقیم) خواهیم گذاشت.» می بینیم در این فراز از زنان و مردان یاد می شود و تمام کسانی که از زن و مرد به این آیین پیبوندند و دستورات این آیین را رعایت کنند، مسیر تکامل را خواهند گذراند، یعنی؛ تفاوتی میان زن و مرد در دین داری و پیروی از این آیین وجود ندارد و به صورت مشترک به آن تصریح شده است. (آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۸۱).

اما در «گات» ۵۳ بیش تر به جایگاه اجتماعی زن و مرد اشاره شده است. در این فراز آمده است: «اینک ای دختران شوی کننده و ای جوانانی که پیوند زناشویی می بندید، سخنان مرا خوب به یاد بسپارید، با آموزه های دین راه نیک منشی را بگزینید و از روی مهر و فرزاندگی هر یک از شما باید بر آن باشد که در مهرورزی، پاکی و درستی و پارسایی بر دیگری پیشی جوید، چه این بهترین شیوهی کام یاری در زندگی خواهد بود.» تمام آن چیزی که در متن اوستا در مورد زن و مرد وجود دارد، همین دو فراز است و از همین دو متن کلی برداشت در برابری و همانندی میان زن و مرد شده است. (آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۸۱).

در متون دیگر زرتشتیان مطالب تحقیرآمیز فراوانی میان زن و مرد دیده می شود. در کتاب مادیگان هزار دادستان نوشته کریستیان پارتلمه آمده است زن شخصیت حقوقی نداشته و به عنوان شخص شناخته نمی شده و در حکم شی، مطرح بوده است. بر اساس عقاید زرتشتیان اگر زنی از خود پسری نداشته باشد، بسیار دشوار خواهد بود که از پلی که در رستخیز به بهشت متصل است، عبور کند، یعنی تنها داشتن فرزند پسر، عامل نجات و گذر از پل صراط فرض شده است. (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۶۲۶).

۲-۲-۳. مقام زن در آیین یهودیت

تصویر حوا، در روایات یهودی به عنوان یک وسوسه گر، منتج به دیدی بی نهایت منفی نسبت به زنان شده است و همه ی زنان به عنوان کسانی تصور شده اند که از مادرشان، یعنی حوا، گناه، حيله و تلبیس را به ارث برده و در نتیجه همه آنان نادرست کار و از نظر اخلاقی پست و گناه کارند. برای روشن شدن نقش به غایت منفی وارثان مؤنث حوا به ذکر یک موعظه از «موعظ سلیمان» می پردازیم:

«و زنی را که مثل دام هاست و دلش تله هاست و دست هایش کمند هاست یافتم، که تلخ تر از مرگ است. کسی که در حضور خدا پسندیده است از او رهایی خواهد یافت، اما گناه کار گرفتار وی خواهد شد، اینک واعظ می گوید؛ که این را دریافتم، بعد از شمردن چیزها یک به یک تا آن کیفیت حساب را دریابم، که جان من الی الآن در جستجویش می باشد و نمی یابد. این است که یک مرد از هزار پیدا کردم، از تمامی آن ها زنی را پیدا نکردم».

در بخش دیگری از ادبیات عبری که در انجیل کاتولیک، ربی های یهود ۹ لعنت را که بر زنان به خاطر هبوط و سقوطشان، تحمیل شده است، چنین برمی شمارند: «۹ لعنت که خداوند همراه با مرگ به زنان تحمیل نموده است عبارتند از: ۱- تحمل بارداری، ۲- تحمل درد زایمان، ۳- تحمل بزرگ کردن فرزند، ۴- این که به عنوان گواه و شاهد پذیرفته نمی شود، ۵- پس از همه ی این ها مرگ پاداش اوست و...» (اپستین، لوئیس، نیویورک ۱۹۷۳ م).

قلب یهود، تورات است و تورات یعنی؛ قانون، اما بر طبق تلمود، زنان در جامعه ی یهودی قدیم اجازه ی شهادت نداشته اند و ربی ها می گفتند؛ زنان به خاطر چند لعنتی که بر آن ها تحمیل شده است حق شهادت ندارند، زنان در اسرائیل کنونی نیز حق شهادت دادن در دادگاه ربیون را ندارند. (هازلتون، لسل، ۱۹۷۹، ص ۲۳۵).

در یهود، نظارت پدر بر دختر آن اندازه مطلق است که حتی اگر بخواهد می تواند دخترش را بفروشد و این نکته در نوشته های ربیون آمده است: "مرد می تواند دخترش را بفروشد، اما زن نمی تواند، مرد می تواند دختر را نامزد کند، اما زن نه." (سویدلر، ص ۱۴۱) تلمود، وضعیت دارایی و مالی همسر را این گونه شرح می دهد: "چگونه زن می تواند چیزی از خود داشته باشد، در صورتی

که او مال شوهرش است؟ هر چیزی در شوهر است برای شوهر است و هر چه با اوست (همسر) نیز برای شوهر است... در آمد و هر چه در خیابان‌ها به دست می‌آورد مال شوهر است. متاع در خانه، حتی خرده‌نان‌های روی میز مال اوست (شوهر)... او (همسر) اگر مهمانی را به خانه کند و غذایش دهد از شوهر خویش دزدی نموده است." (تلمود، گیت ۶۲)

۳-۲-۳. زن در دین مسیحیت

گناه حوا نقش اساسی در ایمان همه‌ی مسیحیان دارد، زیرا به تصور مسیحیان علت مأموریت عیسی مسیح (ع) بر روی زمین نافرمانی و سرپیچی حوا از دستور خداوند سرچشمه می‌گیرد. او گناه کرد و سپس آدم را اغوا نمود که درخواستش را اجابت کند. بنابراین خداوند هر دوی آنان را از آسمان به زمین هبوط داد، زمینی که به خاطر آنان لعنت شده بود. آن دو گناهانشان را که از سوی خداوند بخشیده نشده بود به همه‌ی نسل‌هایشان واگذار نمودند و بنابراین تمام انسان‌ها زاییده می‌شوند و برای پاک کردن انسان از گناه نخستین، خداوند مجبور بود که عیسی مسیح (ع) را که به منزله‌ی پسر خدا بود به صلیب قربانی نماید. (رابرت هیوم، ادیان زنده دنیا، ص ۲۵۷).

دیدگاه پولس در مورد زن: «و باید که زن به آرامی و با کمال اطاعت گیرد و زن را به تعلیم دادن اجازت نمی‌دهیم تا آن که زیر دست مرد باشد، بلکه سکوت اختیار کند، آدم خلق شد و حوا، آدم فریفته نشد، بلکه زن فریفته شد و از حد تجاوز نمود.»

دیدگاه مارتین لوت: «اگر آن‌ها از پا در آمدند و یا حتی مردند، مسئله‌ای نیست، بگذارید آنان در زایمان بمیرند، زیرا این دلیل بودن آن‌ها در اینجاست.»

انجیل کاتولیک می‌گوید: «زایش دختر یک خسارت است.»

اگر یک مرد زنش را متهم به بی‌عفتی نماید، شهادت آن زن به هیچ‌وجه مورد ملاحظه قرار نخواهد گرفت. زن متهم شده باید مورد محاکمه‌ی سختی قرار گیرد تا مشخص شود او مجرم است یا بی‌گناه. بر طبق انجیل، اگر مردی عهده‌ی با خدا بست، باید به طور کامل آن را عمل نماید و نباید عهدش را بشکند، اما نذر زن برای او الزام‌آور نیست و باید با موافقت پدرش باشد. اگر در خانه‌ی پدری زندگی می‌کند و یا اگر ازدواج کرده است باید با موافقت شوهرش باشد. و چنان‌چه پدر و یا شوهر عهد و نذر او را باطل بدانند هر گونه ضمانتی که توسط او انجام گرفته، پوچ و بی‌معنا خواهد بود. اما اگر پدرش او را در روز شنیدنش مانع آید پس تمامی نذرهای و قیدهایی که بر خودش بسته است ثابت نخواهد شد... اگر شوهرش آن‌ها را فی‌الواقع باطل ساخته است، در روز شنیدنش، پس هر چه که در باب نذرش و در باب مقید ساختن خودش از لبانش جاری شده باشد استوار نخواهد شد، چون که شوهرش آن‌ها را باطل گردانیده است. یکی از احکام که در عهد عتیق ذکر شده احکام فروختن دختر به عنوان کنیز است و برای آن قوانینی وضع نموده‌اند و مسیحیان این احکام را از جانب خداوند می‌دانند. (حسین بن محمدتقی، ۱۹۹۱م، ص ۱۵۰).

با توجه به مطالب گفته شده، گرچه آیین مسیحیت سراسر مهربانی و رحمت است اما پس از تحریف، ارزش زن در آن بسیار پایین آمده و به زن به دید وسوسه‌ای طبیعی و شری ضروری نگاه می‌کنند و زن را همان «حوای مجسم» می‌دانند که آدم را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلتی در دست شیطان است.

۴-۲-۳. مقام زن در آیین بودا

در این مسلک اگر چه زن موجودی است با ظاهر فرشتگان، اما اعماق عمیق قلبش روح شیطانی و دام خطرناک شیطان نهفته و گسترده است. از این رو تا مدتی هیچ زنی را به کیش خود نمی پذیرفتند و اظهار می داشتند: «خدایا ما را از شر شیطان و نفس لثیم و زن، حفظ کن». و شعار آنان این بود: "نجات، در مصاحبت با زن تحصیل نمی شود." اگر چه بودا زنان را هم برای ترک دنیا به نحوی قبول می کند، اما این پذیرفتن مشروط به دو شرط است: زمانی که آناندا یکی از گرمی ترین پیروان بودا سؤال می کند که چرا زنان محرومند؟ بودا این طور جواب می دهد: "از زن به کلی بر حذر باش ای آناندا! زنان شرورند، زنان حسودند، زنان بخیل و پستند، زنان از خرد و اندیشه به دورند." وقتی آناندا می پرسد که اگر به حکم ضرورت با زنی مواجه شدم چه می شود. بودا پاسخ می دهد: "کاملاً بیدار باش، اگر پیرند با آنان چون مادر سلوک کن و اگر جوانند آن ها را خواهر بدان، چون زن مثل تمساح و نهنگ سهم گین و خون آشام است که در رود زندگی می نشیند تا شناوری را صید و طمع می خویش سازد." (بنی حسینی، ادیان و مذاهب جهان، صص ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷)

۵-۲-۳. مقام زن در آیین هندو

زن در میان هندوهای قدیم منزلت و جایگاهی نداشته و به او به عنوان یک انسان پیرو نگریسته شده است. این مطلب را می توان از موادی از قانون اساسی مانو در مورد زنان، برداشت کرد. از جمله در موادی از آن آمده است که زن در کودکی تابع پدر و در جوانی تابع شوهر و در صورت فوت شوهر تابع پسر است و اگر پسر نداشت تابع خویشان پدری است. زنان در کتاب های قانون نازلترین شأن و شخصیت را دارند و از حضور در فعالیت های اجتماعی و مراسم مذهبی محروم شده اند. زنان از لحاظ قانون ناخالصند، بنابراین لیاقت فراگیری مانتراها را ندارند. اما با این وجود در کتب قانون، نوعی تناقض گویی در مورد منزلت و جایگاه زن مشاهده می شود به طور مثال در اوپانیشادها آمده است، زن و مرد، نیمه های برابری هستند که هریک دیگری را کامل می کند. بر همین اساس است که در بعضی جاها زن را در حد یک الهه ارتقاء داده اند اما درجائی دیگر او را موجود شیطانی و اغواگر معرفی کرده اند. البته این دیدگاه دارای یک پشتوانه فلسفی است مبنی بر اینکه الوهیت نه مذکر است و نه مؤنث بلکه تعالی دهنده ی هر دو جنس است بدون اینکه یکی را فروتر از دیگر بشمارد. (جیم هولم و جان بوکر، ص ۱۳۵ و ۱۳۸)

۶-۲-۳. مقام زن در دین اسلام

اسلام در حق زن نظریه ای ابداع کرده که از روزی که جنس بشر پا به عرصه ی دنیا گذاشت تا آن روز، چنین طرز تفکری در مورد زن وجود نداشت. اسلام در این نظریه ی خود، با تمام مردم جهان در افتاده و زن را آن طور که هست و بر آن اساسی که آفریده شده به جهان معرفی کرده اساسی که به دست بشر منهدم شده و آثارش نیز محو گشته بود. اسلام عقاید و آرائی که مردم درباره ی زن داشتند و رفتاری که عملاً با زن می کردند را بی اعتبار نمود و خط بطلان بر آن ها کشید. قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید: که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم.

قرآن درباره ی آدم اول می گوید: همه ی شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم. دیدگاه قرآن نسبت به زنان متفاوت از مردان نیست. آنها هر دو، مخلوقات خداوند هستند که هدف والای آنها بر روی زمین عبادت خداوند و عمل صالح و پرهیز از شیطان و بدی است. آنها هر دو، بر طبق آن پاداش می گیرند. قرآن هرگز نمی گوید که زنان دروازه ی

شیطان هستند و یا طبیعتاً اغواگر و فریبکارند و نیز نمی‌گویند که مرد تمثال خداست. همه بر طبق قرآن مخلوقات خداوندند. نقش زن بر روی زمین فقط زاییدن نوزاد نیست. او بایسته است که همان اعمال خوبی که مردان انجام می‌دهند را انجام دهد. قرآن هرگز نمی‌گوید که هیچ زن درستکاری وجود ندارد. در مقابل، قرآن همه‌ی مؤمنان را، چه مرد و چه زن، به تبعیت از آن دسته از زنان که مانند حضرت مریم (س) و آسیه زن فرعون هستند راهنمایی می‌کند.

از دیدگاه اسلام، مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می‌کنند و نماز به پای می‌دارند و زکات می‌دهند و در هر حال خدا و رسول را اطاعت می‌کنند. آنان را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است. (محمدحسن حرعالملی، وسائل الشیعه، ۴۰۳ق)

اسلام هیچ تفاوتی بین پسر و دختر قائل نیست و حتی تولد دختر را هدیه از جانب خداوند می‌داند؛ همانند تولد یک پسر، در قرآن حتی به تولد دختر به عنوان یک هدیه اشاره می‌کند. هر کس دخترش را بزرگ گرداند و با او رفتار نیک داشته باشد، آنها از جانب خداوند، در مقابل آتش دوزخ حراست خواهند شد. در اسلام نذر و پیمان هر مسلمانی، چه مرد و چه زن، برای خودش الزام‌آور است و عدم پایبندی به عهد و نذر، چه برای مرد و چه برای زن، مستوجب کفاره است. (مجلسی، باقر بن محمدتقی، بحارالانوار)

اسلام شخصیت مستقل زن را تضمین کرده است. شوهر اجازه ندارد که سهمی در مایملک همسرش داشته باشد، مگر آنهایی را که همسر با رضایت کامل و آزادانه به او تقدیم کرده است. زوج و زوجه هر دو از یکدیگر ارث می‌برند، علاوه بر این، در اسلام، زن متأهل استقلال شخصیتی و قانونی‌اش را و نام و نام خانوادگی‌اش را حفظ می‌کند. (لیلا بدای، زن در دین اسلامی، لندن ۱۹۹۴م)

براساس تعالیم اسلام، مرد و زن دو فرد، از یک نوع و از یک جوهرند، جوهری که نامش انسان است، چون تمامی آثاری که از انسانیت در صنف مرد مشاهده شده، در صنف زن نیز مشاهده شده است، (اگر در مرد فضایی از قبیل سخاوت، شجاعت، علم، خویشتن‌داری و امثال آن دیده شده در صنف زن نیز دیده شده است) آن هم بدون هیچ تفاوت، بطور مسلم ظهور آثار نوع، دلیل بر تحقق خود نوع است، پس صنف زن نیز انسان است، بلکه این دو صنف در بعضی از آثار مشترک (نه آثار مختصه از قبیل حامله شدن و امثال آن) از نظر شدت و ضعف اختلاف دارند ولی صرف شدن و ضعف در بعضی از صفات انسانیت، باعث آن نمی‌شود که بگوییم نوعیت در صنف ضعیف باطل شده و او دیگر انسان نیست. و با این بیان روشن می‌شود که رسیدن به هر درجه از کمال که برای یک صنف میسر و مقدور است برای صنف دیگر نیز میسر و ممکن است و یکی از مصادیق آن استکمال معنوی، کمالاتی است که از راه ایمان به خدا و اطاعت و تقرب به درگاه او حاصل می‌شود.

با توجه به مطالب گفته شده، زن در ادیان توحیدی و غیرتوحیدی دارای مقام و منزلت متفاوتی است. در آیین بودا زن مانند تمساح و نهنگ مخوف در رود زندگی منتظر می‌نشیند تا شنوری را شکار کند. در آیین تحریف شده یهود، برای زن هیچ‌گونه شخصیت و منزلتی قائل نبودند. البته شکی نیست که تمام پیامبران، مدافع ارزش و مقام زن و مخالف ستم به او بوده‌اند، ولی قانون‌های تحریف شده کتاب‌های مقدس، سبب شد در آیین یهود زن و دختر را مایه ننگ بدانند زن در آیین زرتشت نه انسان، بلکه شیء به شمار می‌آمد. زن به اندازه‌ای کم ارزش بود که حتی در اندیشه و سخن و رفتار از خود اراده‌ای نداشت و دیدیم در آیین مسیحیت نیز گرچه سراسر مهربانی و رحمت است و در آن به مدارا با زنان سفارش شده، ولی پس از تحریف، ارزش

زن در آن بسیار پایین آمد. زن شری ضروری، وسوسه‌ای طبیعی و ... است و زن را همان «حوای مجسم» می‌دانند که آدم را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلتی در دست شیطان است. اما با ظهور اسلام، دریچه‌های روشنایی به سوی زن باز شد. در اسلام ارزش ویژه‌ای به زن بخشیده شد و یازده امام را از صلب دخترش رسول خدا(ص) قرار داد.

پیامبر اسلامی با گرامی‌داشت زنان و به ویژه تکریم دخترش فاطمه (س) نقش مؤثری در باطل کردن سنت‌های خرافی جاهلیت داشت. پیامبر (ص) می‌فرمایند: دختران خود را ناپسند بدانید، به درستی که دختران، مونس انسان و گران بهایند. پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) با سیره رفتاری خویش به زنان همچون مردان ارزش بخشید، چنان که در جریان بیعت، زنان نیز هم‌پای مردان، با ایشان بیعت کردند. در جریان ظهور و قیام منجی جهان نیز خواهند بود و بر اساس روایت، پنجاه زن در رکاب ایشان به همراه مردان، خواهند جنگید. در تحکیم بنیان خانواده هم نقش بی‌بدیل زنان بر همگان واضح و مبرهن است.

۳-۳. حجاب عامل مهم در تحکیم بنیان خانواده

براساس جهان‌بینی ادیان الهی، انسان خلیفه خداوند و مرکز و محور جهان هستی است. وی عهده‌دار رسالت کسب معرفت، تهذیب نفس و اصلاح جامعه است و حیات او در جهان آخرت نیز استمرار دارد. علاوه بر حفظ کرامت انسان، استعدادهای معنوی و عقلانی بشر در پرتو رهیافت‌های فطری و هدایت‌های وحیانی شکوفا می‌شود. حجاب و پوشش از جمله موضوعاتی است که رعایت آن موجب حفظ کرامت انسان و تحکیم بنیان خانواده است. در این بخش به بیان دیدگاه ادیان مختلف در مورد حجاب و نقش آن در تحکیم و تقویت بنیان خانواده می‌پردازیم:

پوشش و حجاب پیش از آیین زرتشت: نخستین مردمی که به سرزمین ایران آمدند، آریایی‌ها بودند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان ایران‌زمین از زمان مادها، که از ساکنان این دیار بودند، دارای حجاب کاملی، شامل پیراهن بلند چین‌دار، شلوار تا مچ پا و چادر و شنلی بلند بر روی لباس‌ها بوده‌اند. (ضیاءپور، ۱۳۴۷:ص ۱۷-۲۶).

این حجاب در دوران سلسله‌های مختلف پارس‌ها نیز معمول بوده است. بنابراین در زمان بعثت زرتشت و قبل و بعد از آن، زنان ایرانی حجابی کامل داشته‌اند. در عهد عتیق چنین آمده است: «... امر فرمود وشتی، ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورند تا زیبایی او را به خلاق و سروران نشان دهد؛ زیرا که نیکو منظر بود اما؛ وشتی نخواست...» (عهد عتیق، کتاب استر، باب اول، آیه ۱۰).

پوشش و حجاب پس از نبوت زرتشت: در زمان ساسانیان که پس از نبوت زردشت است، افزون بر چادر، پوشش صورت نیز در میان زنان اشراف معمول شد. آیین زرتشت که تاریخ آن را بین ۲۳۰۰ تا ۱۳۰۰ قبل از اسلام گفته‌اند. آیین پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است؛ از این‌رو، انسان‌ها را به پاکی و پاک دامن‌ی فرا می‌خواند. در نقاشی‌ها و کنده‌کاری‌های باستانی ایران بسیار کم از زن تصویری به چشم می‌خورد. اگرچه زنان، کد بانوی خانه، مدیر و مدبر امور خانواده بودند، ولی حفظ حرمت ایشان با پوشیده داشتن ایشان رعایت می‌شد تا پاک‌دامنی آنها حفظ شده و از هر آسیبی در امان باشند. (موسوی، ۱۳۸۵:ص ۳۹)

پوشش و حجاب از دیدگاه یهود: رعایت حجاب، عفت و پاکدامنی از دستورهای اکید دین یهود است و از جمله مواردی است که از قدیم الایام به دقت رعایت می‌شده است. رواج حجاب از میان یهود به گونه‌ی مشهود و مورد تأیید مورخین است که

بسیاری از مورخین و اندیشمندان رعایت حجاب در اقوام دیگر مثل عرب و ایران ... را در اثر ارتباط آنها با ملت یهود می دانند و نه تنها از مرسوم بودن حجاب در بین زنان یهود سخن گفته اند، بلکه به سخت گیری های زیاد آنان در این باب بسیار گفته اند: «گرچه پوشش در بین اعراب مرسوم نبوده و اسلام آن را بوجود آورد ولی در ملل غیر عرب به شدیدترین شکل رواج داشت. در ایران و در بین یهود و ملتی که از فکر یهود پیروی می کردند، حجاب به مراتب شدیدتر از آنچه در اسلام می خواست وجود داشت». (اشتهاردی، ۱۳۵۸: ص ۵۰).

رعایت حجاب از دیدگاه تورات بدیهی بوده است و به اشکال مختلف به آن اشاره شده و ارزش حجاب را تا حدی دانسته که در موردی برای تنبیه زنان خطاکار، دستور به بازکردن موقتی حجاب آنها داده است. (تورات، سفر اعداد، باب ۵، فقره ۱۸)

پوشش و حجاب در آیین مسیحیت: در مسیحیت - همانند ادیان زردشت و یهود - حجاب امری معمول و مورد تأیید است. مسیحیت نه تنها احکام شریعت یهود در مورد حجاب را تغییر نداد، بلکه در برخی موارد، از آن قدم فراتر نهاد؛ و با سخت گیری بیشتری وجوب حجاب را مطرح ساخت، زیرا در شریعت یهود تشکیل خانواده و ازدواج امری مقدس شمرده می شد. و طبق نوشته ویل دورانت، در کتاب «تاریخ تمدن» ازدواج در سن ۲۰ سالگی اجباری بود. اما در دیدگاه مسیحیت، تجرد مقدس شمرده شده است؛ از این رو، جای هیچ شبهه ای باقی نخواهد ماند که برای از بین بردن زمینه تحریک و تهییج جنسی، این مکتب، زنان به رعایت پوشش، عفت کامل و دوری از هرگونه آرایش و تزئین، به صورت شدیدتری فرا خوانده شده اند. البته در تعالیم مسیحیت تأکید بیشتر بر ترک عموم لذات دنیوی و از بین بردن شهوت است؛ از این رو، رهبانیت در قرن ۴ و ۵ در این آیین به وجود آمد. زنان راهبه مسیحی با رعایت عفت کامل و حجاب، مشغول خدمت به مردم شدند. (ویل دورانت، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۲۸)

در انجیل بر وجوب حجاب و پوشش تأکید و پیروانش را به تنزه از اعمال شهوت و عفاف فرا خوانده است. در انجیل می خوانیم: زنان جوان خرداندیش، عفیفه، خانه نشین، نیکو و مطیع شوهران خود باشند. دستورات دینی پاپ ها و کاردینال های مسیحی که براساس آن، پوشاندن صورت الزامی و تزئین موی سر و آرایش آن و تنظیم آنها در آئینه و سوراخ کردن گوش ها و آویختن گلوبند، خلخال، طلا و دستبند قیمتی، رنگ کردن مو و تغییر صورت ظاهری ممنوع بود. (انجیل، رساله پطرس رسول، باب سوم، فقره ۶ - ۱).

پوشش و حجاب از دیدگاه اسلام: اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی، لباس و پوشش را «هدیه ی الهی» معرفی نموده و وجوب پوشش برای زن و مرد را با تعدیل و نظم مناسبی به جامعه ی بشری ارزانی داشته است. از انحرافات و یا افراط و تفریط هایی که پیرامون پوشش زنان وجود داشته است اجتناب نموده و در تشریح قانون حجاب، حد و مرزی متناسب با غرایز انسانی را در نظر گرفته است. حجاب در دین اسلام، سهل انگاری مضر و یا سخت گیری بی مورد نبوده، و آن گونه که غرب تبلیغ می کند، به معنای حبس زن در خانه یا پرده نشینی و دوری از شرکت در مسائل اجتماعی نیست؛ بلکه بدین معناست که زن در معاشرت خود با مردان بیگانه، موی سر و اندام را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد. با توجه به غریزه ی قدرتمند جنسی، احکام و دستورهای اسلام، تدابیری است که خداوند برای تعدیل و رام کردن و همچنین ارضای صحیح این غریزه، تشریح فرموده است. (حجاب حریم پاکي ها، موسسه سبطین، ۱۳۸۶، ص ۱۹) قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان و برنامه ی مکتوب هدایت و سعادت بشر در چند جای مختلف به بیان موضوع حجاب و پوشش پرداخته است. یکی از آیاتی که به

بحث حجاب پرداخته، آیه ۵۹ از سوره‌ی احزاب است. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلباب‌ها (روسی‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده‌ی رحیم است. (سوره احزاب/ آیه ۵۹، ترجمه مکارم).

با توجه به مطالب گفته شده حجاب علاوه بر اسلام در ادیان دیگر هم مطرح بوده و به آن اهمیت می‌دادند. از این رو، حجاب یک پدیده ارزشمندی است که ضرورت آن حتی در بین اقوام و جوامع مختلف قبل از اسلام احساس گردیده بود و اگر احیاناً اشکالی هم در عایت حجاب باشد، نه فقط متوجه اسلام، بلکه شامل همه کسانی است که حجاب را یک امر انسانی تلقی می‌کنند و اینکه هدف بی توجهی برخی به حجاب و نادیده گرفتن آن به منظور دست‌یابی به منافع بزرگ مالی بوده است. زیرا زنان عربان را کم هزینه ترین و سهل ترین وسیله تبلیغاتی برای وصول به آن هدف می‌دانستند و بدون شک برای این منظور از هیچ کوششی دریغ نورزیدند. رعایت حجاب، همانند شخصیت طلبی و عفت خواهی، بازگشت به فطرت اصیل انسانی است؛ از این رو، رعایت حجاب ارزش گذاردن به زن و نوعی تکریم به اوست، نه دلیل بر نقص وجود او. زن با رعایت حجاب، از آلودگی مصون می‌ماند، زیرا زمینه هرگونه سوء استفاده از او منتفی می‌گردد و این مهم، نقش زن در تحکیم بنیان خانواده را برجسته تر می‌کند.

علاوه بر موارد بیان شده عوامل دیگری در تحکیم و تقویت بنیان خانواده تاثیر و نقش بسزایی دارند و در ادیان مختلف، مشترکاً به آنها پرداخته شده است که در زیر به بیان آنها می‌پردازیم :

۳-۴. تأثیر اخلاق در استحکام خانواده

«خُلُق عبارت از شکل درونی انسان است، چنان‌که خلق شکل ظاهری اشیاء است. غرایز، ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است، اخلاق نامیده می‌شود و به اعمالی که از این خُلُقیات ناشی گردد، نیز اخلاق می‌گویند» (مهدوی کنی، ۱۳۷۱: ص ۱۳). غزالی نیز اخلاق را عبارت از «اصلاح و پیراستن قوای نفس» می‌داند. وی معتقد است اخلاق، هیأتی رسوخ‌یافته در نفس است که باعث می‌شود انسان با سهولت، آسانی و بدون تأمل و اندیشه رفتار نماید. این حالت، زمینه صدور افعال پسندیده و نیکو و دوری از افعال زشت و ناپسند است» (ر.ک؛ غزالی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۳۶).

با رجوع به تعریف‌های اخلاق، مشخص می‌شود که رابطه اخلاق و خانواده، رابطه‌ای کاملاً مستقیم و الزامی است؛ زیرا انسان جز در محیط امن و سازنده خانواده، هرگز قادر به کسب آگاهی، کمال و رفع نواقص از نفس و رفتار خود نمی‌باشد. بنابراین، انسان که جویای کمال و گریزان از ضعف و نقص است، طالب حضور در خانواده و تحکیم روابط اعضای آن می‌باشد. به طور کلی، استواری و محکم بودن خانواده‌ها، حاصل پایبندی‌های اخلاقی اعضای آن و پرهیز از کج خلقی است.

۳-۵. نقش دین و شریعت در تحکیم خانواده

نقش ادیان و شرایع مختلف در ساماندهی و هدایت زندگی بشر، به خصوص در روابط اجتماعی، نقشی اساسی، قابل اعتماد و پایدار بوده است. شرایع آسمانی با تعیین ضوابط و آیین نامه‌های رفتاری، علاوه بر تصحیح روابط انسانی، بشر را مودب به آداب درست اجتماعی و خانوادگی کرده و از انسان غارنشین بی هویت، امت‌های بزرگ انبیای الهی را ساخته است. همه ی ادیان

الهی بدون استثنا، شامل احکام دقیقی برای تنظیم روابط خانواده اند. این احکام در شکل اصلیشان و به دور از تحریف، به دلیل آنکه بر اساس فطرت وضع گردیده اند، ضامن سلامت و صلح در خانواده اند. به همین دلیل، خانواده در میان اقوام مومن، استوارتر بوده و میزان طلاق در آن، بسیار کمتر از اقوام زیرمقید است. بر این اساس، شریعت همواره به منزله یک معلم و مراقب در خانواده نقشی موثر را ایفا کرده است. (حسینی، ۱۳۸۳)

۳-۶. نقش فرهنگ و محیط اجتماعی در تحکیم خانواده

فرهنگ و نحوه زیست هر فرد، از اولین عوامل مؤثر در روابط او می باشد. صبوری، مدارا، عفت، پابندی به خانواده و همسر یا برعکس پرخاشگری، عدم سازش، طغیانگری و بی بند و باری از ویژگیهایی است که خانواده ها تا حدود زیادی از محیط خود می آموزند. بنابراین یکی از عوامل مؤثر در تحکیم روابط خانواده، داشتن محیطی سالم و هدایتگر است. تأکید اسلام بر طهارت محیط، حفظ حدود الهی در جامعه و صیانت از فرهنگ اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، همه به دلیل تأثیر قهری مفاسد بر فرد و خانواده است.

۳-۷. نقش وضعیت اقتصادی در تحکیم خانواده

میزان درآمد و رفاه نسبی خانواده از دیگر عوامل مؤثر در روابط خانواده است. اقتصاد ضعیف، خانواده فقیر در پی خواهد داشت و روابط در خانواده فقیر با خانواده بی نیاز متفاوت است. در چنین خانواده هایی، تلاش پدر به تنهایی جوابگو نیست، مادر مجبور به کار در خارج از منزل است و گاه فرزندان نیز وارد بازار کار می شوند. اشتغال مادران و جدایی آنان از کودکان در سنین مختلف از عواملی است که به انحای مختلف در روان کودک و تعادل رفتاری وی مؤثر می باشد. از دیدگاه بسیاری، سپردن کودکان به سازمانهای خاص، آن هم در زمانی که کودک بیشترین نیاز را به مادر دارد، موجبات بروز نابسامانی های روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم میآورد. (ساروخانی، ۱۶۳۲: ص ۱۳۲).

عدم حضور مادر در مدت زمان طولانی، به تنظیم روابط و اداره منزل لطمه می زند و در انهدام خانواده بی تأثیر نمی باشد. اقتصاد در روابط خانواده های غنی نیز به گونه ای دیگر تاثیرگذار است. در این قشر نیز اگر داشتن ثروت و امکانات رفاهی فراوان، همراه با فرهنگ سازی نباشد، سرگرمی افراد به تامین خواسته های متنوع خود در داخل و خارج از منزل، موجبات از هم گسیختگی روابط را فراهم می آورد. نتیجه آنکه اوضاع اقتصادی جامعه، در تنظیم و تعدیل روابط خانواده مؤثر است. چنان چه خانواده ها از حیث درآمد، پاسخگوی نیازهای خویش باشند و فرهنگ صحیح روابط را آموخته باشند و به کار گیرند، فرصت رفع نیازهای روحی و عاطفی خود را در خانواده پیدا خواهند کرد که به تحکیم روابط آنان خواهد انجامید.

۳-۸. حُسن معاشرت، تضمین تحکیم خانواده

حکما در حکمت عملی، تدبیر منزل را بر سیاست مُدُن مقدّم می دانند و البته تهذیب اخلاق بر تدبیر منزل نیز مقدّم است. در حکمت عملی، اول فرد را مهذب می سازند تا خانواده ای بنا کند و به تبع آن، خانواده های تدبیریافته و سامان گرفته جامعه ای زنده و سالم بسازند. جامعه سالم و زنده با صنعت و ماشین به دست نمی آید، بلکه مناسبت های اخلاقی و روابط حسنۀ الهی سازندۀ جامعه سالم و زنده است. ویل دورانت می گوید: «در میان جنگ ها و ماشین ها چنان غرق شده ایم که از درک این حقیقت بی خبر مانده ایم که در زندگی، واقعیت اساسی، صنعت و سیاست نیست، بلکه مناسبت های انسانی و همکاری افراد خانه از زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان است» (ر.ک؛ دورانت، ۱۳۷۱: ۶۵-۸۱).

از ویژگی‌های انسان، تمایل و نیاز او به معاشرت است و از معاشرت، جز محبت دیدن و محبت ورزیدن انتظار ندارد، چرا که خلقت انسان بر اساس عشق و محبت است و همین بهترین انگیزه او در هر گونه تلاشی است. گرچه انسان عموماً در تشخیص عشق حقیقی به بیراهه می‌رود، اما عشق‌های صوری یا حتی باطل هم این خاصیت را دارند که انسان را به تکاپو وادارند و امیدوار و مجذوب کنند. خداوند متعال رفتارها و برخوردهای صحیح انسانی را در خانواده با «حُسن معاشرت» معرفی می‌فرماید و از مرد و زن، رعایت آن را با میزان «معروف»، یعنی رفتاری پسندیده و انسانی می‌خواهد: «...وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» و با آنان به گونه شایسته رفتار کنید...» (همان/۲۱).

حُسن معاشرت در خانواده، در دو محدوده مرزهای حقوقی و دستورالعمل‌های اخلاقی تعیین می‌شود و «تعبیر حُسن معاشرت که به عنوان یک وظیفه برای شوهر و یک حق برای زن مطرح می‌شود و عامل تحکیم زندگی خانوادگی است، اگر به خوبی باز شود، نشان‌دهنده تمام آن امور است که مرد در برابر زن باید انجام دهد. در «نفقه» همه نیازمندی‌های جسمی زن باید تأمین شود و در «حُسن معاشرت» همه نیازمندی‌های روحی او» (بهشتی، ۱۳۶۱: ص ۱۵۳).

حساسیت محیط خانواده، اهداف بلندمدت و مقدس آن اقتضا می‌کند که همسران بیشترین دقت را در رعایت حُسن معاشرت با یکدیگر داشته باشند و از خانه فضایی سرشار از انس و ملاحظت بسازند.

۹-۳. وجود عشق، مهر و محبت عاملی مهم در تحکیم بنیان خانواده

انسان تشنه دوستی و محبت است. انگیزه بسیاری از تلاش‌ها و زحمات طاقت‌فرسای زندگی، محبت است و وجود آن در خانواده، انسان را به فعالیت و کسب معاش وامی‌دارد. حفظ حرمت و شخصیت دیگران، در گروهی احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می‌گردد. رعایت این مسأله، به‌ویژه از سوی کسانی که با هم انس و الفتی دارند، باعث استحکام دوستی و گرمی روابط خواهد شد که بارزترین مصداق آن خانواده است. در واقع، اخلاق نیک به مثابه روغنی است که از سایش و فرسودگی قطعات انسانی در اثر برخورد و اصطکاک مداوم جلوگیری می‌کند. امام صادق(ع) بر کوشش در مهرورزی نسبت به برادران دینی تأکید نموده است و چه نیکوست که این امر از خانواده آغاز گردد: «شایسته است مسلمانان در یاری بر مهر ورزیدن به هم کوشا باشند که خدای عز و جل فرموده است: (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۹۶).

مهر و محبت اعضای خانواده به هم سبب جلب رضایت و رحمت خدا می‌شود که بدیهی است چنین خانواده‌ای پایدار و سعادت‌مند است. علاوه بر همدلی و همراهی تقدس حق شوهر بر زن چنان والاست که هم‌ردیف شرکت در جهاد فی سبیل‌الله قرار گرفته، چنان‌که امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ: جهاد زن، نیکو همسراری کردن است» (نهج‌البلاغه/ ح ۱۳۶).

۱۰-۳. مشاوره با یکدیگر

یکی از عواملی که سبب تفاهم و همکاری اعضای خانواده می‌گردد، وجود روحیه مشورت است که در عین ایجاد خانواده‌ای مستحکم و صمیمی، بهترین محافظ در برابر مشکلات و موانع زندگی نیز هست. مولی علی(ع) می‌فرماید: «وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ: هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست» (نهج‌البلاغه/ ح ۵۴). در طول تاریخ زندگانی بشر نیز بهترین و مستحکم‌ترین کانون‌های خانوادگی آنهایی بوده‌اند که در آن، زن و شوهر و فرزندان با همفکری و همکاری حرکت نموده‌اند. نمونه بارز و برترین الگوی آن در زندگی امام علی(ع) و حضرت زهرا(س) به چشم می‌خورد.

۱۱-۳. نقش عفو و گذشت در تحکیم بنیان خانواده

گذشت عاملی مؤثر در ایجاد و تقویت دوستی‌ها و روابط حسنه است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «هرگز نیکی و بدی یک سان نیست. بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است» (الفصلت/۳۴).

لذا اگر در دشمنی‌ها، گذشت و بزرگواری چنین تأثیری می‌گذارد، بدیهی است در خانواده که به طور طبیعی روابط دوستانه وجود دارد، عمیقاً کارساز خواهد بود. اما خود این گذشت‌ها و بزرگواری‌ها از ایمان و تقوای اعضای خانواده سرچشمه می‌گیرد.

۱۲-۳. نقش صداقت در فضای خانواده

صداقت در فضای خانواده از عوامل تقویت و تحکیم آن است و نیاز به دلیل و بینه ندارد. در طرف مقابل، عدم صداقت و دروغ‌گویی از عوامل تخریب خانه و خانواده است. عدم صداقت، و دروغ‌گویی، ابتدا روح و شخصیت خود فرد را تخریب می‌سازد، سپس به خانواده و جامعه او زیان وارد می‌نماید. کذب و دروغ مخرب و ویرانگر استحکام خانواده است. روایات زیادی در قبح و زشتی کذب و عدم صداقت نقل شده است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «پدرم، امام سجاد(ع) می‌فرمود: «از دروغ، کوچک و بزرگش، بهره‌یزید؛ زیرا وقتی انسان در امور کوچک دروغ بگوید، بر دروغ بزرگ هم جرأت پیدا می‌کند. آیا نمی‌دانید که پیامبر(ص) می‌فرمود: اگر انسان همیشه اهل صدق و درستی باشد، خداوند می‌نویسد او صدیق است و اگر انسان اهل کذب و دروغ باشد، خدا می‌نویسد، او کذاب است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۳۹ و ۳۴۰).

۱۳-۳. پرهیز از سوء ظن، عاملی مهم در تحکیم بنیان خانواده

اعضای خانواده باید از سوء ظن نسبت به هم پرهیزند و اگر موضوعی ذهن آنان را به خود مشغول کرد، با صراحت و صداقت آن را مطرح نمایند تا درستی یا نادرستی آن بررسی گردد. همه اعضا باید یار هم در مسیر پیشرفت باشند، چرا که سعادت خانواده در گرو سعادت فرد فرد آن است و حسد آفتی در روابط خانوادگی محسوب می‌گردد، چنان‌که در خانواده یعقوب(ع)، حسادت برادران یوسف(ع) بر او موجب جدایی اعضای خانواده از یکدیگر، هم به لحاظ بُعد مکانی و هم بُعد روحی و روانی گردید و یوسف(ع) از کانون خانواده جدا شد و یعقوب(ع) سال‌ها از پسرانش رنجیده بود. در حدیثی از مولی امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «الْحَسَدُ يَنْكُدُ الْعَيْشَ: حسد زندگی را تنگ سازد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۸۵۱).

۱۴-۳. رازداری و وفاداری عاملی تاثیرگذار در تحکیم بنیان خانواده

وفاداری از شروط همسری و عضویت در خانواده است و رازداری هم یکی از مهم‌ترین شروط وفاداری همسر است که در آیه (التحریم/۳) بدان اشاره شده است. این نکته نیز بسیار اهمیت دارد که آتش خیانت، تمام خانواده‌ها را تهدید می‌کند، چرا که انبیایی چون نوح(ع) و لوط(ع) از سوی همسران خود بدان مبتلا گردیدند (همان/۱۰). به هر روی، وفاداری اعضای خانواده سبب ایجاد صمیمیت و محبت می‌گردد و نیز سپری است محکم در برابر مشکلات، سختی‌ها و پشتیبانی است پایدار برای استحکام بنیان خانواده و تحکیم آن است.

۱۵-۳. دوری از سختگیری و اسراف عاملی مهم در تحکیم بنیان خانواده

بدون شک، «اسراف» یکی از ناپسندیده‌ترین اعمال از دیدگاه ادیان الهی است و در آیات و روایات، نکوهش فراوانی از آن شده است. «اسراف» یک برنامه فرعونی است: ﴿...وَإِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ: ...فرعون برتری‌جویی در زمین داشت و از اسراف‌کاران بود﴾ (یونس/۸۳)، ﴿...وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ: ...و مسرفان اهل آتشند!﴾ (غافر/۴۳).

امروزه ثابت شده است که منابع روی زمین - با توجه به جمعیت انسان‌ها - آنقدر زیاد نیست که بتوان اسراف کرد و هر اسراف‌کاری سبب محرومیت انسان‌های بی‌گناه خواهد بود. به علاوه، روح اسراف، معمولاً توأم با خودخواهی، خودپسندی و بیگانگی از خلق خدا است. در عین حال، بخل، سختگیری و خسیس بودن نیز به همین اندازه زشت، ناپسند و نکوهیده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۵۴: ۱۵۴-۱۴۶).

۱۶-۳. احترام به والدین عاملی تاثیرگذار در تحکیم و تقویت بنیان خانواده

یکی از عوامل صلح و صفا، آرامش و امنیت و تحکیم روابط در میان اعضای خانواده، احترام، تکریم و احسان به پدر و مادر است. در کتاب آسمانی قرآن، دستور احترام به پدر و مادر پس از مسأله توحید بیان گردیده است و این نشان‌دهنده اهمیت این حکم است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبِّي أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا: و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانت به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف، سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو * و نیز بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همانگونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، ایشان را مشمول رحمت قرار ده﴾ (الإسراء/۲۴-۲۳).

۴. عوامل تضعیف بنیان خانواده

هر عاملی که باعث به وجود نیامدن و یا از میان رفتن تفاهم و توافق زوجین و ناسازگاری زناشویی شود، مانع ثبات و استحکام خانواده است. طبق آموزه های دینی، بنیان زندگی مشترک، رسیدن به آرامش و هم‌گرایی عاطفی میان زن و مرد است. دستیابی به این هدف، نیازمند کوشش زن و شوهر و شناسایی عوامل تحکیم، روابط و موانع آن است. موانع تحکیم بنیان خانواده، عواملی هستند که باعث اختلاف، تشنج و نابودی تفاهم شده و شامل عوامل فردی، فرهنگی، خانوادگی، اقتصادی و حقوقی می‌شوند. شناخت این عوامل و آموزش مهارت‌های پیشگیری از آسیب‌های خانوادگی، از مهم‌ترین اسباب تحکیم خانواده و موفقیت و کارآمدی آن است. در ذیل به بیان عوامل و صفات اخلاقی ناپسند که موجب تضعیف بنیان خانواده می‌شوند می‌پردازیم:

۱-۴. طلاق؛ عاملی مهم در تضعیف بنیان خانواده

آنچه در ورای قانون و هم‌وجدان جای می‌گیرد اخلاق و اعتقادهای دینی است که در عمق وجدان انسان‌ها است و در نهان و آشکار اندیشه و عمل را در کنترل دارد. دین می‌تواند عاملی در راه جلوگیری از طلاق به حساب آید. آنان که ایمان مذهبی دارند کمتر به طلاق روی می‌آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند. بی‌هیچ شبهه، علت این امر آن است که معمولاً در لوای دین و اعتقادات مذهبی طلاق بعدی اخلاقی می‌پذیرد. ایمان به تداوم حیات خانواده کمک می‌کند.

۴-۱-۱. طلاق از دیدگاه دین زرتشت

در دیانت زرتشت بر خلاف مسیحیت کاتولیک از سویی و بسیاری از ادیان دیگر از دیگر جهات، طلاق به عنوان یک روش در راه قطع پیوند زوجیت پذیرفته شده است. لیک نهایت کوشش قانون گذار در راه کاهش تعداد طلاق باید به کار آید. صدور حکم طلاق منوط به رای دادگاه است و با تصمیم یکی از زوجین صورت تحقق نمی پذیرد و در جریان اخذ حکم طلاق باید مدتی به عنوان دوران جدایی معرفی گردد که در خلال آن زوجین امکان بازگشت به خانواده را باز یابند. (دانای علمی، ۱۳۷۴، ص ۵۸) شرایط اخذ حکم طلاق در این آیین برای زن و مرد بدین قرار است:

۱ - هرگاه هنگام اجرای مراسم زناشویی، زن یا شوهر دیوانه بوده یا اختلال مشاعر داشته باشد و طرف دیگر از آن آگاه نباشد، برابر تقاضای طرف دیگر ازدواج قابل فسخ است.

۲ - هرگاه شوهر ۵ سال متوالی غیبت نموده و خبری از زنده بودن او نرسیده باشد به منزله مرده تلقی می شود و زن می تواند طلاق بگیرد.

۳ - اجرای مراسم طلاق باید در موقعی وقوع یابد که زن در عادت زنانگی نباشد.

۴ - هنگامی که مرد یا زن ترک دین زرتشتی کند، رهایی خود به خود بین آنها واقع می شود. (دانای علمی، ۱۳۷۴، ص ۵۹)

۴-۱-۲. طلاق در دین یهود

از دیدگاه یهودیت، طلاق در اختیار مردان بوده و مقارن با زمانی است که مرد نسبت به زن خود بی میل گشته و از او متنفر می شده است و زن در مورد مطلقه کردن خویش هیچ اختیاری نداشت! مرد در چنین شرایطی طلاق نامه ای می نوشت و به دستش می داد و او را از خانه خارج می ساخت. در این طلاق نامه تاریخ وقوع طلاق و سبب آن درج می گردید. ضمناً طی طلاق نامه مذکور به زن خود که مطلقه ساخته بود اجازه می داد که بعد از او شوهری اختیار نماید. همچنین مرد حق داشت تا مادامی که زن، شوهر دیگری اختیار نکرده باشد به وی رجوع نماید. ولی هنگامی که زن شوهر دیگری اختیار کرده باشد دیگر شوهر اول نمی تواند به او رجوع نماید. با این که در دیانت یهود طلاق جایز شمرده شده است ولی در کتب مقدس یهود تاکید شده است که "خدای بنی اسرائیل از آن نفرت دارد." (آلن آنترم، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳)

۴-۱-۳. طلاق در مسیحیت

برخورد مسیحیان با طلاق به صور مختلف تجلی یافته است، در انجیل طلاق در صورت زنا مجاز شمرده می شود (ممنوعیت نسبی) در حالی که انجیل لوقا و مرقس طلاق به طور مطلق محکوم شده است. کاتولیک های شرق به انجیل وراثت اول (متی) استناد کردند و طلاق را به طور کامل مطرود ندانستند. در حالی که کاتولیک های رم به طور مطلق طلاق را محکوم داشتند. براساس دیدگاه (دوم) که بر منع مطلق طلاق سخت تکیه دارد طلاق نه تنها امری جائز شمرده نمی شد، بلکه حرام بود و هیچ یک از زن و مرد حق نداشت دیگری را رها نموده و مجدداً ازدواج نمایند زیرا اعتقاد بر آن بود که زن و مرد یک تن بوده که از پدر و مادر خود جدا شده و به یکدیگر می پیوستند و هیچ گاه نمی توانستند و حق نداشتند دیگری را رها سازند. دیانت مسیح به هنگام ظهور و با ممنوعیت طلاق در واقع برای خانواده شان و منزلتی آسمانی قائل شد. به عبارت دیگر در آیین مسیح عقد

و ازدواج بطلان پذیر نیست و فقط هنگام مرگ این پیمان باطل می‌گردد. تنها زمانی که زن زنا کرده باشد مرد حق طلاق دادن وی را دارد. (گواهی، ۱۳۷۳، ص ۲۳-۲۰)

۴-۱-۴. طلاق در آیین هندو

در دین هندوئیسم نظیر فرقه مسیحیان (کاتولیک) طلاق وجود ندارد و چنان گمان می‌رود که عقد ازدواج میان زن و مرد در آسمانها بسته شده و جدایی این دو فرد امکان پذیر نیست. در بعضی اعتقادات و افکار دین هندو، این امر به گونه ای است که حتی زمانی که مرد می‌میرد، زن او را همراه جسد شوهرش در آتش می‌سوزانند، گویی در مرگ نیز این دو تن جداشدنی نیستند. از طرف دیگر، بعد اجتماعی، مردسالاری و رواج الگوی خانواده گسترده، وقوع طلاق را غیر محتمل و مشکل تر می‌سازد. زنی که از شوهرش جدا می‌شود، در جامعه لکه ننگی را برای همیشه یدک می‌کشد و کسی حاضر نیست با وی ازدواج کند. در متن فقهی هندو یعنی رساله مانو که نام اصلی آن «مانواسمerti شاستار» است و به عنوان مجموعه قوانین «مانو» نامیده می‌شود، معتبرترین مأخذ فقه باستانی آریایی است که از صدها سال پیش بر زندگی هندوها حاکمیت داشته است، احکامی راجع به طلاق ذکر شده است. بر حسب قانون مانو ازدواج یک رسم دینی است و نه یک قرارداد، و از این رو قابل فسخ نیست. (مگر در مورد بعضی از کاستهای پایین تر و یا در مورد تغییر دین و یا رفتار خلاف عفت). در این رساله رها کردن شوهر به وسیله زن و رها کردن زن با عفت به وسیله شوهر، گناهی بزرگ تلقی شده که انسان را در سطح نجسها و بردگان می‌آورد. چنین مردی یا زنی حق ندارد در یک سفره با افراد نجیب بنشیند، او باید از غذای باقی مانده که برای سگان و نجسها بر زمین ریخته می‌شود بخورد. این امر نشان می‌دهد که در قانون آریاییهای هندو، جدا شدن شوهر و زن بسیار زشت تلقی می‌شود. (ماکس برمولتر، ج ۱۵، ص ۱۲۵) بدین سان در فقه هندو، طلاق اصلاً طرح نمی‌شود و به طور ضمنی به جدایی شوهر و زن اشاره شده، چنانکه در این رساله آمده است: «نه از طریق بیع و نه از طریق رها کردن، زن از شوهر جدا شدنی نیست، چنین است قانونی که خداوند «گارت پرباجاتی» (رب العالمین) از دیرزمان برای ما وضع نموده است.»

۴-۱-۵. طلاق در آیین بودا

برای بودائیان، سوگند، اعم از اینکه ضمن مراسمی مدنی یا دینی یاد شود، موضوعی جدی است. از آنجا که ازدواج متضمن پذیرش تعهداتی متقابل است، باید تا آنجا که ممکن است از انقطاع این روابط و صدمات ناشی از آن اجتناب شود. ثبات در جامعه، برای تأمین سعادت همه، حائز اهمیت است، و واحد خانواده کانون این ثبات محسوب می‌گردد. از سوی دیگر بودائیان به این حقیقت که مردم، شرایط و روابط همواره در حال تغییر و تحول اند، و در بعضی شرایط مردم مایلند از تعهد خود رهایی یابند، نگرشی واقع بینانه دارند. این جدایی، اگر برای همه طرفهای ذیربط، بهترین طریق عمل باشد، پذیرفته است. به علاوه، باید در خاطر داشت که از نظر بودائیان، فضیلت هر عمل بر پایه نیتی که مبنای آن عمل بوده، سنجیده می‌شود. خودخواهی همواره مذموم تلقی می‌گردد. محبت در هر حال از نفرت بهتر است. اما هیچ چیز فی حد ذاته پلید یا نابخشودنی در انحلال نکاح وجود ندارد. شرایط شاق اغلب آموزگار خوبی است و می‌تواند موجب ارتقاء مردم، تعمیق بصیرت و رشد معنوی گردد. (پکی مورگان، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲)

۴-۱-۶. طلاق در دین اسلام

پیوند زناشویی پیوند مقدسی است که برای آرامش روح و جسم بشر، لازم و ضروری است. قرآن کریم در آیات بسیاری به ازدواج فرمان داده و پیامبر اسلام نیز بسیار بر آن تأکید کرده و مسلمانان را از این که به خاطر ترس از فقر و نداری، تن به ازدواج ندهند، بر حذر می دارند. همان گونه که در اسلام، ازدواج امری مقدس و پسندیده می باشد و برای ثبات آن تأکید فراوان شده است، طلاق در اسلام امری ناپسند و نامقدس است که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده و از آن در کلمات شارع مقدس، به عنوان مبعوض ترین حلال ها و امری که خشم خدا را به دنبال دارد، تعبیر شده است. طلاق از نظر اسلام، عملی ناپسند و مبعوض است تا حدی که آن را زشت ترین مباح و «بعض الحلال» خوانده است. (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۴۷)

امام صادق (ع) فرمودند:

«ما من شیء مما احله الله عزوجل ابغض الیه من الطلاق، (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۸۰)

هیچ چیز از آنچه خداوند متعال آن را حلال قرار داده است، نزد او منفرتر و ناپسندتر از طلاق نیست».

در سخنی دیگر در باب طلاق فرموده است:

«در اسلام، هیچ چیز نزد خداوند، مبعوض تر و نکوهیده تر از خانه ای نیست که با جدایی و طلاق خراب شود. خداوند از کسانی که به طلاق روی می آورند، بیزار است و هنگامی که طلاق رخ می دهد، عرش خداوند به لرزه در می آید.» (محمدبن حسن حر عاملی، ج ۷، ص ۲۶۷).

اسلام به عنوان یک دین همه بعدی و مترقی، طلاق را جایز شمرده است؛ اما آن را مبعوض ترین حلال می شمرد. در اینجا یک سؤال مهم پیش می آید و آن این که اگر طلاق در اسلام تا این اندازه مبعوض است، که خداوند مرد طلاق دهنده را دوست ندارد، پس چرا اسلام آن را تحریم نکرده است. به عبارت دیگر، آیا بهتر نبود که اسلام برای طلاق شرایطی قرار می داد و تنها در صورت وجود آن شرایط، به مرد اجازه طلاق می داد؟ و چون طلاق مشروط بود، قهراً جنبه قضایی پیدا می کرد. مکانیزم طبیعی ازدواج، که اسلام قوانین خود را بر اساس آن وضع کرده است، این است که زن در منظومه خانوادگی محبوب و محترم باشد.

بنابراین اگر به عللی زن از این مقام خود سقوط کرد و شعله محبت مرد، نسبت به او خاموش و مرد نسبت به او بی علاقه شد، پایه و رکن اساسی خانوادگی خراب شده است؛ یعنی، یک اجتماع طبیعی، به حکم طبیعت از هم پاشیده است. اسلام به چنین وضعی با نظر تأسف می نگرد؛ ولی پس از آن که می بیند اساس طبیعی این ازدواج متلاشی شده است، نمی تواند از لحاظ قانونی، آن را یک امر باقی و زنده فرض کند. درست است که طلاق آثار نامطلوبی بر فرزندان و زن و شوهر دارد، اما خانواده ای که صحنه زد و خورد و اختلاف دائمی بین زن و شوهر است، برای آن خانواده جهنمی بیش نیست و برای کودکان ایشان هم، محیط نامناسبی است. بنابراین اگر زن و مرد به این نتیجه رسیدند که نمی توانند با هم زندگی کنند و زندگی زناشویی آرامی را ادامه دهند، باید از هم جدا شوند. این طرز فکر امروزه در بیشتر کشورهای جهان پذیرفته شده است. (عزت الله عراقی، حقوق زناشویی در اسلام، ص ۲۰)

۲-۴. بدگمانی و بی اعتمادی؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

خوشبینی از صفات اخلاقی مؤثر در خانواده و باعث ایجاد اعتماد متقابل است. گمان نیک و خوش بینی به یکدیگر و به زندگی، در سلامت خانواده نقش به سزایی دارد. در مقابل بدگمانی که باعث قضاوت و برداشت نادرست از رفتار دیگران می شود، به روابط بین فردی آسیب می زند. در ادیان الهی به مردم توصیه شده که از بدگمانی دوری کنند، زیرا برخی گمان ها گناه است و باعث رفتار و گفتار نامناسب در مورد دیگران می شود. در روابط زن و شوهر بدگمانی باعث می شود که برداشت نادرستی از رفتار یکدیگر داشته باشند. در این هنگام جنبه های مثبت اخلاقی طرف مقابل نادیده انگاشته می شود و نکات منفی، بیش از اندازه بزرگنمایی می شود. زیانها و آثار بدبینی و بدگمانی در خانواده، بسیار گسترده و جبران ناپذیر است. یکی از پیامدهای ناگوار آن در محیط خانواده نابودی حس همکاری و نبود اتحاد و پیوستگی میان افراد خانواده است. همچنین بی اعتمادی، سبب کنجکاوای بیش از حد دو طرف در کارهای دیگری می شود که موجب ایجاد اضطراب شدید روحی، تضعیف روحیه، تشنج فکری و ناتوانی در رفتار صحیح در برابر افکار اشتباه می شود. بدبینی، ریشه بیشتر دشمنی ها و نزاع های خانوادگی، احساس ناامنی فرزندان در محیط خانه و روی آوردن آنها به پناهگاه های نامطمئن و از هم پاشیدن کانون گرم خانواده هاست. (فاخری، ۱۳۷۸، صص ۷۱-۷۰)

۳-۴. بدزبانی و دشنام گویی؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

روابط کلامی مناسب، مهم ترین عامل ارتباط مؤثر همسران است که در ایجاد رابطه زناشویی و اخلاقی درست، اهمیت بسیاری دارد. گاهی در بگومگوها و اختلاف های خانوادگی، به این اصل مهم توجه نمی شود و بدتر از آن، گاه توهین و بدزبانی می آغازند. شاید بسیاری از افراد، گمان کنند توهین مجرمانه، فقط به کارگیری الفاظ رکیک است، ولی هم از نظر شرعی و هم از دیدگاه حقوقی، در تعریف توهین، این امور شرط نشده است و به کارگیری هر لفظ خوارکننده شخصیت افراد، توهین محسوب می شود؛ به عبارت ساده تر، هر سخنی که شخص از دهانش خارج شود و سبب بی احترامی به دیگری شود، توهین است و در قانون و شرع مقدس برای آن مجازات در نظر گرفته شده است. (کتاب دوم قانون مجازات اسلامی، باب پنجم، ماده ۱۴۲).

در روابط زن و شوهر نیز همین گونه است و بدزبانی هر یک ممکن است باعث مقابله به مثل طرف دیگر شود. در این هنگام، زمینه حل اختلاف و بازگشت به آرامش فراهم نخواهد شد و ناخرسندی آنها نیز به دلیل کلماتی که در این بگومگو و با پرخاشگری رد و بدل می شود، افزایش می یابد. در روایت است که پیامبر اکرم به فردی که از او سفارشی خواست، فرمود: «التسبوا الناس فتکسبوا العداوة بینهم؛ به مردم فحش ندهید تا کسب عداوت میان آنها کنید (دشمنان شوند).» (نهج البلاغه، کلام ۲۰۶) روایات بسیاری وجود دارد که به آثار زیانبار بدزبانی و خسوتهای کالمی اشاره دارد؛ برای مثال رسول گرامی در انتقاد به بدزبانی افراد در خانواده می فرمود:

«أعوذ بک من امرأة تشیبنی قبل مشیبتی؛ خدایا به تو پناه می برم از زنی که قبل از آنکه پیر شوم، مرا پیر سازد.» (حسین بروجردی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۵۸)

۴-۴. لجاجت و سرسختی؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

یکی از صفات ناپسند اخلاقی در روابط انسانی، لجاجت و سرسختی است. آنچنان که در کتب دینی مختلف و لغت آمده، لجاجت به معنای اصرار بر مخالفت و ادامه دادن و به نهایت رساندن خصومت و یا هر کاری است که مورد منع و نهی واقع شده

است. (فرهنگ معین) البته هر نوع مخالفت و ستیزه، مصداق لجاجت نیست، بلکه آنگاه که این کار در مسیر باطل و نادرست و بدون منطق و دلیل باشد، به آن لجاجت می گویند. در شناخت مفهوم لجاجت در روابط زن و شوهر، توجه به تفاوت های دو جنس کارساز است؛ به این معنا که زنان و مردان در نیازها و ارتباطات کلامی و عاطفی و نحوه ابراز احساس قلبی خود، با هم متفاوت اند و سخنان و رفتارهای آنها همیشه لجاجت و سرسختی نیست. برای نمونه، زنان در سخن گفتن، به دنبال حمایت کننده و تأییدکننده اند و هنگامی که این حمایت و تأیید را از طرف مقابل نبینند، بر گفته های خود، پافشاری یا آن را تکرار می کنند تا بالاخره مؤیدی را برای سخنان یا رفتار خود بیابند. گاهی این رفتار زنانه از سوی مردان، به لجاجت و سرسختی تعبیر می شود. (باربارا و آلن پیز، ۱۳۸۷، صص ۲۳-۵۰).

در خانواده، آن گاه که لجاجت به معنای اصرار بر امر نادرست و خلاف حق و تداوم در مسیر باطل و ناصواب باشد، زمینه بروز بسیاری از مفاسد و فتنه ها را فراهم می آورد و انسان را به نابودی و شکست می کشاند. لجاجت های خانوادگی به بدخواهی های مخاطره آمیز اعضای خانواده می انجامد و به گسست شیرازه خانواده و فروپاشی آن می رسد؛ فرد لجوج، جهان را دشمن خود می پندارد و معتقد است همیشه باید برای دفاع یا دست درازی آماده باشد. این شخص در مقابل همسر، چیرگی و برتری بر همسر را گاه با زورگویی و گاه با پرخاشگری نشان می دهد. در هر حال، انگیزه او نشان دادن برتری بر دیگران است. در مقابل این برخورد، اگر همسر هم بخواهد به روش او عمل کند و نظر خود را با لجاجت و سرسختی تحمیل کند، ناسازگاری بیشتر خواهد شد. در چنین مواقعی، انعطاف پذیری، گذشت و قبول اشتباه، بهترین راه برای دوری از تنش و ایجاد آرامش در روابط همسران و در نتیجه ثبات و استحکام خانواده است. (کنت دیویس، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳)

۴-۵. تحقیر؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

احترام متقابل، یکی از اصول موفقیت در زندگی زناشویی است. در مقابل، تحقیر همسر، اولین گام به سوی فروپاشی بنای خانواده است. کوچک انگاری دیگران، نتیجه خودبینی یا تصویر ذهنی فرد از شخصیت خویش است که از مجموع باورهای او درباره توانایی ها، احساس ها، اندیشه ها، آرزوها، داورى ها و کوشش های وی تشکیل می شود. معمولاً افراد خودکم بین، گرفتار عقده حقارت اند و خود را کمتر، بی مقدارتر و زبون تر از دیگران احساس می کنند. افراد خودبزرگ بین نیز تکبر، نخوت، خودستایی و جاه طلبی را در خود می پروراند. اینان تلاش می کنند با خوار نمودن دیگران خود را بزرگ نشان دهند. زن یا شوهری که همسر خود را زبون کند، خود را بالاتر بداند و خوبی های خود را به رخ دیگری بکشد، با دست خود تیشه به ریشه زندگی زناشویی خویش می زند. هیچ خطایی از سوی همسر، دیگری را محق توهین به او نمی کند. گذشت، لازمه هر رابطه طولانی مدت است. انسان در زندگی مرتکب خطاهایی می شود و گذشت و راهنمایی دوستانه همسر، زمینه پیشگیری از وقوع مجدد آن خطا را فراهم می کند، احساس صمیمیت را تقویت می کند و زندگی را به کام زوجین شیرین می سازد. البته احترام، به معنای پنهان کردن عواطف و احساساتی مانند خشم و ناراحتی از یکدیگر نیست، بلکه هر یک از این موارد، باید منطقی و همراه با احترام بیان شود. اصیل ترین شکل احترام، در توانایی گوش دادن و توجه نشان دادن به همسر تجلی می یابد و کم کم به ارزش گذاری فعالانه و قدردانی احترام آمیز تبدیل می شود. (احمد نراقی، ۱۳۷۱، ص ۵۵۵)

۴-۶. عیب جویی؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

عیب جویی، کار ناپسند و ناهنجاری است که هیچکس آن را بر نمی تابد. گاهی این اقدام در زندگی مشترک و میان همسران صورت می گیرد که در صورت مداومت، باعث رنجش و سردی روابط و یا ایجاد روابط خصمانه خواهد شد. گاه، فرد پیش از

ازدواج، همسری را برای ازدواج در ذهن خود مجسم می کند که همه کمالات را دارد و از همه ضعفها و بدی ها پاک است و او را همسر دلخواه خود می داند، ولی پس از ازدواج و روبه رو شدن با واقعیت های زندگی، چون می بیند وجود خارجی همسر با صورت ذهنی او مطابقت ندارد، بنای ایراد و عیب جویی را می گذارد و گاه از عیوب کوچک و غیرقابل اعتنا هم نمی گذرد. این رفتار، کانون زندگی زناشویی را متزلزل می کند؛ زیرا باعث دلسردی و یا مقابله به مثل میشود. از سوی دیگر نباید دوری از عیب جویی را به معنای نادیده انگاشتن ضعف ها و مشکلات رفتاری دانست. زن و شوهر باید از رفتار نامناسب یکدیگر انتقاد کنند و با نرم خویی، زمینه اصلاح هم را فراهم نمایند. (غلامعلی افروز، ۱۳۹۴، صص ۶۷-۶۶)

۴-۷. سرزنش کردن؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

متأسفانه سرزنش و ملامت، یکی از روش های معمول در رویارویی با خطاهای دیگران است که اگر عادت رفتار شده باشد، آفات زبان محسوب می شود. عادت به سرزنش کردن دیگران، توجه به واقعیت های زندگی و موقعیت دیگران را کم کرده، زمینه برخورد غیر دوستانه را فراهم می کند. بسیاری از نارسایی ها و اشتباه ها را می توان با پند و اندرز و خوش زبانی و بدون سرزنش، اصلاح نمود. گاهی نیز سرزنش افراد و یا همسر در خانواده ضرورت پیدا می کند، ولی اگر این کار با زیاده روی همراه باشد، به جای اصلاح، آثار منفی زیادی را به دنبال دارد.

امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: زیاده روی در نکوهش، آتش لجابت را شعله ور می سازد. حضرت، در جای دیگری پرهیز از تکرار سرزنش را از اصول مهم تربیتی بیان می کند؛ زیرا باعث بی اثر شدن آن و پافشاری و اصرار شخص در رفتار نادرست خود می گردد. (تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۳).

یکی دیگر از آثار منفی زیاده روی در سرزنش، ایجاد کینه و دشمنی است. زن و شوهر برای بهبود روابط خود باید بدانند که هرگز از سرزنش، کاری ساخته نیست. زمانی که موقعیت نامطلوبی بروز می کند، می توان به جای سرزنش و ملامت، به سخنان یکدیگر گوش فرا داد و اشتباه ها را بخشید. این، بهترین راه پیشگیری از خطا و اشتباه دوباره دیگران است. (غلامعلی افروز، ۱۳۹۴، ص ۷۰)

۴-۸. نداشتن گذشت؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

گذشت و چشم پوشی از خطای همسر در زندگی مشترک، از مهمترین عوامل ثبات و ایجاد آرامش در خانواده است؛ زیرا عشق و محبت همسران را افزایش می دهد و اختلاف و بگومگو را پایان می بخشد. گذشت، نشانه حسن نیت و خوش بینی به همسر و زندگی است. در مقابل، نبود گذشت در روابط خانوادگی، موجب دنباله دار شدن اختلاف ها و بگومگوها می شود و به تیرگی روابط خواهد انجامید. در ادیان مختلف سفارش شده که از خطاهای دیگران چشم پوشی کنید. در زندگی خانوادگی، داشتن روحیه گذشت از اشتباه های دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان، نمونه ای از اخلاق نیک و بزرگی روح و نیز از آداب معاشرت است؛ زیرا کمتر کسی هست که حقی از او تباه نشده باشد و دیگران حرمت او را نشکسته باشند. شرط پایداری زندگی مشترک، عفو و گذشت است. (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۴).

عفو و گذشت، رابطه ای دو جانبه ایجاد می کند؛ یعنی همسر را نیز به گذشت و بخشش در برابر خطاها برمی انگیزد؛ زیرا زمانی که انسان، خود دچار خطا و کوتاهی میشود، از اطرافیان انتظار گذشت دارد. کسی که انتظار دارد دیگران خطاهای او را نادیده بگیرند، خود نیز باید از بدی های آنان بگذرد و لغزشهایشان را نادیده انگارد تا از اشتباه او درگذرد. از سوی دیگر اگر

کسی بدی های اعضای خانواده را با بدی پاسخ گوید و انتقام جویی کند، با این برخورد، کینه و دشمنی آنها را برمی انگیزد، ولی اگر بدی را با نیکی و نرمی پاسخ گوید، با این کار، فرد خطاکار را شرمسار و آگاهانه با خود همراه می سازد و کینه و دشمنی او را به دوستی تبدیل می کند. (شریف القرشی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴)

۹-۴. بی غیرتی و غیرت نابه؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

در متون دینی غیرت، از صفات پسندیده مردان است و مورد ستایش پیامبران فرار گرفته است. غیرت ورزی مردان، ابزاری کارآمد برای کنترل اجتماعی و حمایت از خانواده است که با وجود آن، زنان از نگاه هوس بازان جامعه در امان می مانند و در اماکنی که بیم ناامنی و خطر باشد، حضور نمی یابند. با نبود این ویژگی در مردان، نظارت و کنترل صحیحی بر رفت و آمدها و معاشرت زنان وجود نخواهد داشت. از امام علی (ع) نقل شده که خطاب به مردم عراق فرمود: ای اهل عراق، باخبر شده ام که زن های شما با مردها در راه (کوچه و خیابان) دوستی می کنند. آیا حیا نمی کنید؟ و فرمود: خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد. (بحارالانوار، ج ۷۶، ح ۱۱۵) در کنار ستایش از غیرت ورزی مردان، بین غیرت مطلوب و غیرت نامطلوب (غیرت ورزی نابه جا) تفاوت است. غیرت، حمایت و کنترل زنان هرگز نباید به برداشت های تند بینجامد و موجب آزار و اذیت زنان شود، مانند اینکه مرد به همسرش اجازه رفت و آمد با بستگانش حتی افراد مورد اعتماد را ندهد و همسر را بی دلیل و فقط به سبب بدبینی، از معاشرت، صله رحم و حضور در مهمانی منع کند. بر همین اساس در روایات میان غیرت مطلوب و غیرت نابه جا مرز مشخصی وجود دارد و ضمن نکوهش مورد دوم، به پیامدهای منفی روانی و خانوادگی آن هشدار داده شده است. غیرت ورزی نابه جا باعث محدودیت بیش از حد زن در جامعه و محیط خانواده می شود و شاید این محدودیت سبب شکستن حریم ها و تلاش برای آزادی از این چارچوب شود که با نگاه خاص مرد، به نزاع و کشمکش کشانده می شود. (محمود اکبری، ۱۳۸۱، ص ۷۰)

۱۰-۴. بی عفتی؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

عفت و پاکدامنی از برجسته ترین کمالات انسان و از برترین ارزشهایی است که در آموزه های دینی به ویژه در قرآن کریم بر آن تأکید فراوان شده است. قرآن کریم، اساس رابطه زن و مرد و یکی از صفات و خصلت های برجسته مؤمنان را پاکدامنی و عفت می داند و می فرماید: و آنان که شرمگاه خود را نگه می دارند، جز بر همسران یا کنیزان خویش، که در نزدیکی با آنان مورد ملامت قرار نمی گیرند و کسانی که غیر از این دو بجویند، از حد خویش تجاوز کرده اند. (مؤمنون ۷-۵)

هر چند در جامعه امروز، این صفت (پاکدامنی) از زنان انتظار می رود، ولی در روایات با نگاهی گسترده تر، پاکدامنی وظیفه متقابل زن و شوهر و برترین عبادت دانسته شده است. در روایات به زن و مرد سفارش شده است که با آراستن خود برای دیگری به هم در حفظ پاکدامنی یاری رسانند. پاکدامنی آثاری مانند مصونیت همسر از ناپاکان، تحکیم پیوند خانواده، جلب اعتماد همسر و... را به دنبال می آورد. نبود عفت و پاکدامنی در خانواده نیز مشکلات زیادی به وجود می آورد. حفظ عفاف، نه فقط از دیدگاه مذهب، بلکه از دید انسانیت هم برای تداوم حیات زنشویی ضروری می باشد. زن و شوهر با رعایت تقوا و عفاف، همسر خویش را از آسیب ها حفظ می کنند و کاستی های یکدیگر را می پوشانند. (محمدی نیا، ۱۳۷۹، صص ۱۸۲-

۱۱-۴. دخالت‌های نابجای اطرافیان؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

یکی دیگر از عوامل اختلاف بین زن و شوهر که عامل فتنه نیز می‌شود، دخالت دیگران است. مشاوره دادن به زوج جوان کم‌تجربه که زندگی مشترک خود را تازه آغاز کرده‌اند، لازم و خوب است. راهنمایی‌های درست و آگاهانه اطرافیان می‌تواند گره‌گشا و مفید باشد اما اگر دیگران مستقیماً در زندگی آنها دخالت کرده و نظر خود را تحمیل کنند، این امر باعث ایجاد اختلاف و درگیری بین این دو جوان می‌شود. در بعضی از خانواده‌ها دیده می‌شود که مادر زن دخالتی در زندگی دختر خود کرده از طرفی مادر شوهر نیز وارد زندگی پسر خود می‌شود. برادر زن به گونه‌ای وارد شده و در مقابل برادر شوهر نیز خود را در این نزاع شرکت می‌دهد لذا این دخالت‌ها و نزاع‌ها کانون گرم این خانواده را سرد و بی‌روح کرده و به میدان نبرد و تاخت و تاز اطرافیان تبدیل می‌کند که تنها قربانیان این جنگ آن دو جوانی هستند که تازه قدم به زندگی مشترک خود گذاشته‌اند. (عابدینی، ۱۳۹۵، ص ۷۰)

۱۲-۴. مشکلات اقتصادی؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

مشکلات اقتصادی، بخش مهمی از اختلاف‌های خانوادگی را به وجود می‌آورد. البته نباید همه مشکلات اقتصادی را ناشی از فقر و نداری دانست؛ زیرا در بسیاری از موارد، فقر زندگی را دچار مشکل نمی‌سازد، بلکه رفتارهای اقتصادی نادرست و مدیریت مالی نامناسب سبب ایجاد اختلال در نظام اقتصادی خانواده و سپس موجب اختلاف در روابط اعضا می‌شود. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل نداشتن مدیریت اقتصادی در دخل و خرج، با مشکلات مالی رو به رو می‌شوند. این، در حالی است که مدیر اقتصادی خانواده می‌تواند با کنار گذاشتن هزینه‌های غیر ضروری، مشکلات مالی را کاهش دهد. همان گونه که والدین برای ایجاد روابط دوستانه و رسیدن به تکامل در خانواده، باید مدیریت عاطفی، روانی و اجتماعی داشته باشند، در ایجاد تعادل بین دخل و خرج نیز نیاز به مدیریت است. اهمیت این کار به اندازه‌ای است که مدیریت صحیح در این بخش می‌تواند منجر به تحکیم بنیان خانواده و کاهش تنش‌ها و مشکلات خانوادگی شود. (فولادی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴)

۱۳-۴. چشم و هم چشمی؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

چشم و هم چشمی گونه‌ای از رفتار انسانی در حوزه اجتماعی است. با توجه به رقابتی که در این اصطلاح نهفته است، می‌توان گفت چشم و هم چشمی به این معناست که اشخاص برای دستیابی به اهداف رقابتی، رفتاری می‌کنند که خود را در چشم دیگری بزرگ نمایند، خودنمایی کرده، برتری و چیرگی خویش را نشان دهند. بنابراین، مؤلفه‌های اساسی این رفتار تظاهر، رقابت، احساس خودکم‌بینی و ارضای آن به اشکال مادی و ظاهری است. چشم و هم چشمی گاه موجب تحریک افراد و وقوع جرم می‌شود. گاهی نیز به وسواس و ناهنجاری‌های رفتاری، پرخاشگری و طلاق می‌انجامد؛ زیرا افرادی که خود را در رقابت با دیگران ناتوان می‌بینند، دچار آسیب روحی می‌شوند که بی‌تردید بر روابط آنها با اعضای خانواده تأثیر خواهد گذاشت؛ چرا که فرد، همسر و وضعیت مالی نامناسب خود را دلیل ناتوانی از رقابت با دیگران می‌داند. با این همه، شاید بهترین راهکار برای کاهش چشم و هم چشمی و مصونیت خانواده‌ها از تیغ تیز مصرف‌گرایی در جامعه، تقویت مبانی اخلاقی در سطوح مختلف جامعه و کاهش تبلیغات وسایل تشریفاتی و غیرضروری باشد. (شرف‌الدین، ۱۳۷۸، ص ۳۷۴)

۱۴-۴. تجمل گرایی و اسراف؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

دنیاگرایی و تجمل طلبی از بزرگترین آفت های زندگی انسان است که آثار منفی آن، در خانواده و اجتماع بر جای می ماند. با گسترش وسایل رفاهی و زمینه استفاده از امکانات جدید و تجملی در عصر حاضر، تجمل گرایی، روندی رو به گسترش پیدا کرده است. در واقع، ترویج گونه ای زمینه فکری و فرهنگی در جامعه، باعث احساس نیاز به مصرف کالاهای تجملی و کم فایده، گسترش روحیه اسراف منشی و مصرف گرایی شده است. این روحیه، گاه باعث ایجاد اختلاف و شکاف در خانواده های ضعیف و یا متوسط می شود و جامعه را به رقابت و مسابقه در مصرف و تجمل گرایی می کشاند. پشت کردن به ارزشها و امور معنوی و اخلاقی از آثار شوم تجمل گرایی است. افراد و اشخاصی که شیفته ثروت و سرمایه می شوند، تمام توان و همت خود را صرف جمع آوری زرق و برق دنیا می کنند. در قاموس آنها، مفاهیم ارزشی چون زهد، تقوا، ساده زیستی، انفاق، ایثار و خانواده هیچ جایگاهی نخواهد داشت. (شاه آبادی، ۱۳۸۵، ص ۵۲-۵۰)

۱۵-۴. اعتیاد به مواد مخدر؛ عامل تضعیف بنیان خانواده

اعتیاد به مواد مخدر معضل بزرگ و گسترده اجتماعی است که شاید بتوان گفت آسیب های آن به دلیل گستردگی و فراگیری، قابل مقایسه با هیچ عارضه دیگری نمی باشد. از دیدگاه جامعه شناسی، توجه به دامنه تأثیرات ویرانگر اعتیاد از آن رو اهمیت فراوان دارد که عواقب شوم آن، فقط فرد معتاد را در بر نمی گیرد، بلکه همسر، فرزندان، خانواده، دوستان، همکاران و همه جامعه آماج آثار ویرانگرش قرار خواهند گرفت. پژوهش ها نشان می دهد که خانواده معتادان، تفاوت چشمگیری با خانواده های عادی دارند، به گونه ای که روابط زوجین، روابط پدر یا مادر معتاد با فرزندان و روابط اجتماعی این خانواده، همچنین کارکردهای مختلف خانواده نظیر کارکرد جنسی، اقتصادی، آموزشی و... مختل می گردد. هر کدام از این موارد منشأ مشکلات زیادی برای خانواده است. (جلیل عفتی، ۱۳۷۹، ص ۸).

اعتیاد مردان در خانواده موجب اختلال در نقشها و وظایف خانوادگی می شود، به گونه ای که همسران این افراد به ناچار باید بار مسئولیت های مردانه خانواده را نیز بر دوش بگیرند. از سوی دیگر خطر اعتیاد خود و فرزندانشان را حس می کنند؛ زیرا افراد معتاد برای رهایی از سرزنش های دیگران، به معتاد نمودن افراد خانواده رو می آورند. نابسامانی وضعیت اقتصادی، خشونت علیه همسر، اجبار همسر برای تأمین مواد مخدر و امکان ابتلا به بیماریهایی چون ایدز و هپاتیت نیز در کمین این خانواده هاست.

۱۶-۴. تأثیر برخی رسانه ها در ایجاد سبک زندگی غیر دینی و تضعیف بنیان خانواده

یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر گسستگی و بی ثباتی خانواده، گسترش رسانه های جمعی، به ویژه رسانه های دیداری و برنامه های آنهاست. نخستین مشکلی که این رسانه ها در خانواده ایجاد می کنند، تقویت فردگرایی و گوشه گیری در خانواده است، برای نمونه، تلویزیون به دلیل برنامه های گوناگون، به تدریج جای ارتباط چهره به چهره افراد را گرفته و موجب شده که فضای انفرادی، جایگزین فضای جمعی و عاطفی خانواده شود. این روند به افزایش فردگرایی و کاهش جمع گرایی منجر خواهد شد که عامل مهمی در آسیب دیدگی انسجام خانواده است.

باید بدانیم امروز ما با غول پرنده افسانه ای ۱۷ هزار سر و دست و پایی روبه رو هستیم که همه دنیا را به هم می دوزد و مرتبط می کند. غولی که چنگال های نحس خود را در بدنه خانواده فرو می کند و نگوییم در یک آن بلکه با چند پرده نمایش خانه و

خانواده را بر می‌چیند که اگر برای قدیمی‌ها از این غول می‌گفتی دهانشان از تعجب باز می‌ماند که مگر می‌شود؟! تماشای برنامه‌های متنوع ماهواره‌ای و مقایسه منفی خود با شخصیت‌ها و داستان‌های این برنامه‌ها، می‌تواند خوراک لازم، برای ایجاد یک درگیری حساسی بین زن و شوهر را فراهم کند. در واقع باید بپذیریم برنامه‌های ماهواره‌ای در فضا و جامعه دیگر ساخته شده و منطبق با هنجارها و ارزش‌های آن جامعه است که به طبع، برخی از این هنجارها و ارزش‌ها، با جامعه ما تداخل دارد و حتی متضاد است. (پورحسین، ۱۳۸۴، ص ۴)

۱۷-۴. نقش سرگرمی‌های مجازی در تضعیف بنیان خانواده

فناوری‌های جدید از زمانی که همراه با سرگرمی‌های مجازی وارد زندگی انسان شد، تا امروز که به فرهنگی بین‌المللی تبدیل شده است، با وجود تمام محاسن و مزایا، مشکلات و نگرانی‌هایی را در خانواده‌ها به وجود آورده است. همه افراد خانواده به راحتی ساعت‌ها و روزها و شبها در مقابل رایانه می‌نشینند و در دنیای WWW ها لحظات خود را سپری می‌کنند. در دنیای مجازی به دلیل نبود نشانه‌های فیزیکی، همه چیز بی‌جسم و بی‌مکان، گمنام و کنترل‌ناپذیر است. در این فضا اعضای خانواده با شماری از سبک‌های گوناگون زندگی، هویت‌های جدید و فرهنگ‌های متغیر رو به رو می‌شوند که در بسیاری از موارد، تصویر ترسیم شده از خانواده در این دنیای مجازی، هرگز با فرهنگ و نگرش ما به خانواده و حدود آن همخوانی ندارد. ارزشها و اصول اخلاقی حاکم بر خانواده در فضای مجازی تعریف متفاوتی با دنیای واقعی دارد. در واقع، اینترنت فرهنگ ویژه خود را ایجاد می‌کند. به این ترتیب انتظارهای همسران و درخواست‌های آنها از زندگی، خانواده و همسر، متناسب با فضای مجازی تغییر می‌یابد؛ این در حالی است که گاه وجود چنین مسائلی در دنیای واقعی امکان‌پذیر نیست. اعتیاد یا وابستگی رفتاری به اینترنت یا بازیهای رایانه‌ای، پدیده‌ای است که بر آن با آسیب‌های جسمی، مالی، خانوادگی، اجتماعی و روانی همراه است و شخص وابسته، به دنبال وابستگی به آن، دچار افت زیادی در کارکردهای فردی و اجتماعی می‌شود. در این هنگام افراد وابسته، زمان کمتری را به اعضای خانواده اختصاص می‌دهند و بیشتر وقت خود را در تنهایی، وقف رایانه می‌کنند. این کار به راحتی بر روابط اعضای خانواده یعنی، همسران، والدین و فرزندان تأثیر می‌گذارد. زمان استفاده از اینترنت و اتاق‌های گفتگو (چت) به گونه‌ای است که زندگی دوم مردان و زنان در این اتاق‌ها، زندگی اول آنان را تهدید می‌کند؛ زیرا زندگی دوم (اتاق گفتگو) بخش قابل توجهی از توان و وقت فرد را به خود اختصاص می‌دهد (پورحسین، ۱۳۸۴، ص ۵) و این به معنای ارتباط تنگاتنگ و ژرف فضاهای الکترونیکی و فردگرایی است.

نتیجه

از دیدگاه ادیان و آیین‌های مختلف عوامل فراوانی در تحکیم و تقویت بنیان خانواده و سرزندگی آن مؤثرند که در این مقاله به مهم‌ترین آنها پرداخته شده است؛ از جمله: حسن معاشرت در خانواده که در دو محدوده مرزهای حقوقی و دستورالعمل‌های اخلاقی تعیین می‌شود. توجه به یکسانی در آفرینش، همکاری و همدردی، اندیشه تساوی میان مرد و زن، همکاری و همدردی با خانواده باید در چارچوب آیین خدا باقی بماند و وسیله فساد، رشوه و غصب حقوق و اشاعه فحشاء نگردد. یکی از عواملی که سبب تفاهم و همکاری اعضای خانواده می‌گردد، وجود روحیه مشورت در خانواده است که در عین ایجاد خانواده‌ای مستحکم و صمیمی، بهترین محافظ در برابر مشکلات و موانع زندگی نیز هست. انسان تشنه دوستی و محبت است. انگیزه بسیاری از تلاش‌ها و زحمات طاقت‌فرسای زندگی، محبت است و وجود آن در خانواده، انسان را به فعالیت و کسب معاش وامی‌دارد. حفظ حرمت و شخصیت دیگران، در گرو احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می‌گردد. رعایت این مسأله خصوصاً از سوی

کسانی که با هم انس و الفت دارند، باعث استحکام دوستی و گرمی روابط خواهد شد که بارزترین مصداق آن خانواده است. از عوامل دیگر تحکیم خانواده می‌توان موارد زیر را نام برد: صبر و پایداری زندگی، روحیه عفو و گذشت، توجه به دین و شریعت، حاکمیت صداقت در فضای خانواده، پرهیز از سوء ظن و حسد، حجاب، دوری از سختگیری و اسراف و احسان به پدر و مادر. در مسیر تحکیم بنیان خانواده مشکلاتی برخاسته از عوامل فردی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی وجود دارند که چالش‌هایی را در روابط متقابل زوجین ایجاد کرده و سلامت و کیان خانواده را به خطر می‌اندازند. در ادامه مقاله به بررسی و تحلیل این عوامل از جمله طلاق، بدگمانی، بدزبانی، لجاجت، تحقیر، عیب جویی، سرزنش کردن، نداشتن گذشت، بی‌غیرتی، بی‌عفتی، مشکلات اقتصادی، چشم و هم چشمی، اسراف، اعتیاد به مواد مخدر، رسانه‌ها و فضای مجازی پرداخته شد. به نظر می‌رسد تقویت ارزش‌های دینی، مؤثرترین وسیله‌ای است که می‌تواند با از بین بردن موانع، به ایجاد و استمرار یک خانواده سالم کمک کند. به یقین، اگر پایبندی به ارزشهای دینی و الهی به امری درونی بدل شود، بسیاری از معادله‌ها و مسائلی که ممکن است موجب اختلال در خانواده شوند، محو شده یا تغییر می‌یابند و در نهایت امکان ایجاد روابط سالم در خانواده و احتمال ثبات و استحکام آن به طور چشمگیری افزایش خواهد یافت. در مقابل، فاصله گرفتن از مذهب، کم‌توجهی یا بی‌توجهی به آن، باعث محو بسیاری از ارزشهای اخلاقی و از بین رفتن حرمت افراد خواهد شد و این امر از مهمترین عوامل برای ایجاد تشنج و به مخاطره افتادن سلامت روابط زن و شوهری در خانواده است. با کمک آموزه‌های دینی و سیاست‌های صحیح جوامع، زوجین می‌توانند در سایه تأمین نیازهای جسمی و روانی یکدیگر، زمینه بهداشت روانی همسر و آرامش خانواده که آرامش و بهداشت روانی خود فرد را فراهم می‌کند، ایجاد نمایند. این امر از مهارت‌های زندگی مشترک است و از سازنده‌ترین روشها برای بهره‌گیری از یک زندگی سالم و موفق و ایجاد روابط سالم در خانواده به شمار می‌رود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. فرهنگ معین.
۴. آبادانی، مبلّغی، تاریخ ادیان و مذاهب، ص ۷۶۴.
۵. آنترمن، آلن، (۱۳۸۵). باورها و آیین‌های یهودی، مترجم: رضا فرزین، ص ۲۴۳.
۶. اپستین، لوئیس، ازدواج در یهودی، نیویورک ۱۹۷۳ م.
۷. افروز، غلامعلی، (۱۳۹۴). روانشناسی خانواده، همسران برتر، ص ۶۶-۶۷.
۸. اکبری، محمود، (۱۳۸۱). غیرتمندی و آسیب‌ها، ص ۷۰.
۹. انجیل عیسی، ترجمه تفسیری عهد جدید، تهران: (بی‌نا)، ۱۳۵۷.

۱۰. باربارا و آلن پیز، (۱۳۸۷). چرا مردان دروغ می گویند و زنان گریه می کنند، ترجمه ناهید رشید و نسرین گلدار، صص ۲۳-۵۰.
۱۱. بروجردی، حسین. (۱۳۸۰). جامع احادیث الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۸.
۱۲. بنی حسینی، صادق، (۱۳۷۲). ادیان و مذاهب جهان.
۱۳. بهشتی، احمد، (۱۳۶۱). خانواده در قرآن ۳. قم: انتشارات طریق القدس.
۱۴. پطرس، فرماج: «ایضاح التعليم المسيحي»، مطبعة الالباء المرسلین الیسوعیین، ۱۸۸۲م.
۱۵. پورحسین، رضا، (۱۳۸۴). رسانه های جمعی و مشکلات خانوادگی، صص ۴-۵.
۱۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶). غُرَرُ الْحِکْمِ وَ دُرَرُ الْکَلِمِ. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵). زن در آینه جلال و جمال. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱). مفاتیح الحیات.
۱۹. جیم هولر و جان بوکر، زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۲۰۵.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۶). آداب معاشرت از دیدگاه معصومین(ع) [برگزیده وسائل الشیعه]. ترجمه محمدعلی فارابی
۲۱. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۷.
۲۲. حسینی، اکرم. (۱۳۸۳)، «تحکیم خانواده در آموزه های قرآنی». فصلنامه مطالعات راهبردی زنان. شماره ۲۶.
۲۳. حسینی، سیده فاطمه، (۱۳۸۴). خانواده و نهاد ارزشی آن از دیدگاه اسلام و مسیحیت.
۲۴. حنایا الیاس کسّاب، (۲۰۰۹م). مجموع الشرع الكنسی، ص ۱۰۵.
۲۵. دانای علمی، منیژه، (۱۳۷۴). موجبات طلاق در حقوق ایران و اقلیت های غیر مسلمان (چاپ اول)، تهران: نوظهور.
۲۶. دورانت، ویل. (۱۳۷۱)، لذات فلسفه. ترجمه عباس زریاب. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۲۷. دیویس، کنت، (۱۳۸۸). خانواده "راهنمای مفاهیم و فنون برای متخصص یآوری"، ترجمه: فرشاد بهاری، ص ۱۵۳.
۲۸. راب، دکتر کهن، تلمود، به اهتمام امیر حسین صدری پور، ص ۱۸۰.
۲۹. رساله مانو (SBE) ماکس برمولتر، متون مقدس شرق، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۳۰. ر.ک: کتاب دوم قانون مجازات اسلامی، باب پنجم، ماده ۱۴۲.
۳۱. ساروخانی، باقر، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، ۱۳۷۵.
۳۲. سویدلر، لئوناردو، (۱۹۷۶م). زن در یهود، ص ۱۴۱.
۳۳. شاه آبادی، محمدعلی، (۱۳۸۵). مروری بر تجمل و اسراف، صص ۵۰-۵۲.
۳۴. شبلی، احمد: «مقارن الادیان»، قاهره، مکتبه النهضة المصریة، ۱۹۹۳م.
۳۵. شرف الدین، سیدحسین، (۱۳۷۸). تحلیلی اجتماعی از صله رحم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۶. شریف القرشی، باقر، (۱۳۷۴). نظام خانواده در اسلام، ترجمه: لطیف راشدی، ص ۱۴۴.
۳۷. شیخ صدوق، الامالی، قم: ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۴ و التوحید، قم: جامعه مدرسین ۱۳۸۷ش، ص ۳۰۶.
۳۸. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۴۱۴ق.). مکارم الأخلاق. چاپ اول. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۹. عابدینی، صمد، (۱۳۹۵). بررسی میزان دخالت اطرافیان بر مقدار دلسردیاز زندگی، ص ۷۰.
۴۰. عراقی، عزت الله، حقوق زناشویی در اسلام، ص ۲۰.
۴۱. عفتی، جلیل، (۱۳۷۹). اعتیاد پیشگیری یا درمان؟، یزد، انتشارات نیکو روش، ص ۸.
۴۲. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، (۱۳۶۳). ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین.
۴۳. عهد عتیق، انجمن کتب مقدس، ۱۹۸۱م.
۴۴. غزالی، محمد، (۱۳۷۱). کیمیای سعادت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۵. فاخری، علیرضا، منتظری، محمدحسین، (۱۳۷۸). اخلاق خانواده، صص ۷۱-۷۰.
۴۶. فولادی، محمد، (۱۳۸۲). بررسی میزان و عوامل اقتصادی- اجتماعی مرتبط با خانواده، ص ۱۷۴.
۴۷. قنادان، منصور، جامعه شناسی، ۱۳۷۵.
۴۸. کتاب مقدس، (۱۹۸۱).
۴۹. کلینی، محمد، (۱۳۶۵). اصول و فروع کافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۰. گواهی، زهرا، (۱۳۷۳). بررسی حقوق زنان در مساله طلاق، ص ۲۳ - ۲۰.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق.). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

۵۲. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۴۷.
۵۳. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۶). میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۸۰.
۵۴. محمدی نیا، اسدالله، (۱۳۷۹). بهشت جوانان، قم، سبط اکبر، صص ۱۸۲-۱۸۰.
۵۵. مزداپور، کتابون، زن در آیین زرتشتی، ۱۳۷۱.
۵۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰ش). خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، صص ۲۹۳-۲۹۲.
۵۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۶). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۵۴). تفسیر نمونه. تهران: منشورات دارالکتب الإسلامیه.
۵۹. مک‌آفی برون، رابرت: «روح آیین پروتستان»، فریبرز مجیدی، انتشارات نگاه معاصر، ۱۹۲۰م.
۶۰. مورگان، پگی، اخلاق در شش دین جهان- بخش بودیسم- ترجمه محمد حسین وقار- انتشارات اطلاعات- صفحه ۱۵۲-۱۵۱.
۶۱. مولند، اینار: «جهان مسیحیت»، محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۶۲. مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۳۷۱). نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶۳. میشل، توماس: «کلام مسیحی»، حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
۶۴. نجفی، محمد حسن: «جواهرالکلام»، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۶۵. نراقی، احمد، (۱۳۷۱). «معراج السعاده»، انتشارات هجرت، قم، ص ۵۵۵.
۶۶. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، بیروت، موسسه آل البيت الاحیاء التراث، ۱۳۶۷.
۶۷. نهج الفصاحه، ج ۱، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۴، حدیث ۲۶۳.
۶۸. ورنر منسکی، اخلاق در شش دین جهان، بخش هندوئیسم، ترجمه محمدحسین وقار.
۶۹. ویلیام م. میلر، کلیسای خدا در جهان.
۷۰. هازلتون، لسلای (۱۹۷۹)، زنان اسرائیلی، حقیقت در پشت پندار.
۷۱. هیوم، رابرت، ادیان زنده دنیا، مترجم عبدالرحیم گواهی، ۱۳۸۵.